به نام خدا

# جایگاه وقف در میان زرتشتیان کرمان

مهران غیبی

**کرمان شناخت**

همایش ملی فرهنگ اسلام و ایران

پژوهشکده فرهنگ اسلام و ایران

دانشگاه شهید باهنر کرمان

اردیبهشت ۱۳۸۹

به یاری اهورامزدا

# جایگاه وقف در میان زرتشتیان کرمان

**مهران غیبی**[1]

**چکیده:**

وقف در میان زرتشیان کرمان دارای دو ریشه دینی و استوره‌ای است. در گات‌ها کتاب آسمانی زرتشتیان خداوند کسی را خشنود و خرسند می‌سازد که او برای خشنود و خرسندی دیگران بکوشد. راهکار بنیادین شناخت هنجار هستی (اردیبهشت) و هماهنگ شدن با آن است که دانش نامیده می‌شود. در اوستا دانشنامه دینی زرتشتیان، بخشی از آیین جشن (نیایش همگانی) گستردن سفره، تهیه مِیَزْد (میوه تازه و خشک شده، خوراک پختنی از جمله گوشت بریان)، دُرونْ (نان گرد کوچک) و آبْزور (گونه‌ای شربت) است. پس از خواندن نیایش، این خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها میان شرکت کنندگان پذیرایی می‌شود. این آموزش دینی در استوره‌های مردمی در آفرینش و مرگ کیومرث نماد پیدا می‌کند. در این استوره پس از آفریده شدن کیومرث، اهریمن بیش از هزار سال بی‌هوش می‌شود. پس از آنکه ماده دیو جهی در گوش پدر نجوا کرده، قول می‌دهد که مردم را گشنه، تشنه، غمگین، نزار و بیمار می‌کند تا بمیرد، اهریمن به هوش آمده و توانمند می‌گردد. بدینگونه سیر، سیراب و شاد کردن مردم، ستایش و نیایش خداوند و گشنه، تشنه و غمگین کردن مردم، ستایش و نیایش اهریمن به شمار آمده است. دادن خوراک و شربت نذری از این استوره سرچشمه می‌گیرد. نخستین نشانه وقف به دوران پس از هخامنشیان و فرمانروایی شاه موبدان استخر باز می‌گردد. با بنیاد گذاشته شدن فرمانروایی ساسانیان به دست این شاه موبدان، وقف به اوج خود می‌رسد. قدیمی‌ترین وقف نامه‌ای که امروزه در میان زرتشتیان کرمان هست به سال‌های آغازین فرمانروایی قاجار باز می‌گردد. با توجه به ریشه‌های دینی و استوره‌ای، بیشترین موضوع وقف در میان زرتشتیان کرمان برگزاری آیین جشن بویژه در شش چهره گهنبار برای پاسداشت شش مرحله استوره‌ای آفرینش و پذیرایی از مردم با خوراک، میوه و نوشیدنی است. در رده دوم، آموزش و پرورش است. در رده سوم ساخت درمانگاه و بیمارستان برای درمان مردم است.

**کلید واژه:**

وقف، زرتشتیان، گاهنبار، گهنبار، جشن، داد و دهش، نیایش، آموزش و پرورش، نذر، سفره هفت سین،

۱- موبدیار و عضو هیات علمی مرکز تحقیقات کشاورزی کرمان (۰۹۱۳۱۹۸۹۵۷۴) (e-mail: mehran_gheibi@yahoo.com)

**مقدمه:**

وقف داد و دهش (بخشیدن) مال و دارایی برای انجام کارهای خداپسندانه است. امروزه در میان زرتشتیان این نهاد از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. ایشان اینکار را از کجا آموخته‌اند؟ ریشه این نهاد و فرهنگ آن از کجاست؟ آیا وقف با توجه به نا ایرانی بودن واژه، در فرهنگ ایرانی - زرتشتی ریشه دارد یا از بیرون به درون آن راه یافته است؟ در پاسخ به این پرسش‌ها تلاش شد تا آنجا که توان نگارندگان و منابع در دسترس اجازه می‌دهد، جایگاه وقف در میان زرتشتیان کرمان بن شناسی شود. برای اینکار بررسی بنشناسانه را از آنچه امروزه هست، آغاز کرده، همراه با تاریخ به گذشته برگشته و به گات‌ها کتاب آسمانی زرتشتیان پایان دادیم. هنگام بررسی منابع از تکرار همه منابع پرهیز کرده، تنها چند منبع در نوشته آمد. برای شناخت بهتر گات‌ها، کتاب آسمانی و اوستا، دانشنامه دین زرتشتی، چند برگردان فارسی آنها همسنجی شدند. گات‌ها کتاب آسمانی زرتشتیان امروزه در میانه کتاب یسنا جای داده شده است. کتاب یسنا ۷۲ سرود (هات) دارد که ۱۷ سرود، از هات ۲۸ تا ۳۴، همچنین از هات ۴۳ تا ۵۱ و هات ۵۳ گات‌ها نام دارد. از هات ۳۵ تا ۴۲ (هفت هات) و مانده سرودها را شاگردان رده نخست اشو زرتشت تا موبدان ساسانی نوشته‌اند.

## ۱- وقف و زرتشتیان کرمان[۱]

در میان زرتشتیان کرمان با جمعیتی کمتر از ۲۰۰۰ نفر، ۶۸ مورد وقف یا حبس نامه به ثبت رسیده است[۲]. این، به جز ملک یا دارایی دیگری است که بهدینان برای کارهای خداپسندانه به انجمن زرتشتیان کرمان داده‌اند. قدیمی‌ترین وقف را سروش رستم قناتغستانی در سال ۱۱۸۷ هجری خورشیدی به نیت برگزاری آیین گهنبار، انجام داده است. بیشترین وقف‌نامه (۱۵/۳۸٪) در دهه ۱۲۹۰ و در رده دوم در دهه‌های ۱۲۴۰، ۱۲۶۰ و ۱۲۷۰ (هر یک با ۱۳/۸۵٪ ) ثبت شده‌اند. دهه‌های ۱۲۵۰، ۱۳۲۰ و ۱۳۱۰ به ترتیب با ۹/۲۳، ۹/۲۳ و ۳/۰۸٪ در رده‌های پس از آن هستند. در هر یک از دهه‌های ۱۲۱۰، ۱۲۲۰، ۱۲۳۰، ۱۳۳۰ و ۱۳۶۰ نیز یک مورد وقف یا حبس ثبت شده است. از این شمار ۱/۵۴٪ در سده دوازدهم، ۸۳/۰۸٪ در سده سیزدهم و ۱۵/۳۸٪ در سده چهاردهم هجری خورشیدی وقف شده‌اند. در دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ هیچ مورد وقف کردن دیده نمی‌شود. در این دو سده بیشتر دهش‌ها به گونه وقف کردن نبوده، بلکه دهشمند، دهش خود را به انجمن زرتشتیان کرمان بخشیده تا در راه نیت دهشمند هزینه گردد.

آگاهی درستی از بودن یا نبودن وقف در میان زرتشتیان کرمان پیشتر از این زمان‌ها در دست نیست، ولی چند نکته اندیشه برانگیز در این زمینه است. نخست، بنا بر سنگ‌نوشته‌ای که در نیایشگاه شاه ورهرام ایزد (کرمان، خیابان شهید دادبین، کوچه ۲) کار گذاشته شده، دستور (موبد فتوا دهنده) بندار پور بندار پور مهرگان برای اجازه ساخت آتشکده به سال ۱۰۱۴ یزدگردی (۱۰۲۴ ه.خ) از شاه عباس سپاسگزاری می‌کند. چون به دید نمی‌آید که نهادی دولتی در ساخت آتشکده نقشی داشته باشد، این آتشکده بایستی با بهره بردن از دهش‌های مردمی (آنچه که امروزه وقف نامیده می‌شود) ساخته شده باشد. دوم، بنیاد اداره اوقاف کرمان در سال ۱۲۸۵ ه.خ. و انجمن زرتشتیان کرمان در سال ۱۲۴۰ یزگردی (۱۲۵۰ ه.خ) گذاشته شد [۱۹]. سوم، مانکجی صاحب [به نقل از ۴۵] در سخنرانی خود در میان مردم کرمان، به سال ۱۲۳۵ یزدگردی (۱۲۴۵ه.خ) از کوشش‌های ده ساله

---

۱- این بخش با بهره‌گیری از راهنمایی‌های ارزشمند آقای کیانپور کامیابپور (عضو کمیسیون اوقاف انجمن زرتشتیان کرمان (انجمن زرتشتیان کرمان ۳۱۲۶۶۸۶-۰۳۴۱)) نوشته شد که از ایشان سپاسگزاری می‌شود.

۲- آمار برگرفته از دفتر موقوفات به نقل از گزارش کار و ترازنامه انجمن زرتشتیان کرمان – گردش پانزدهم (۱۳۷۲-۱۳۷۶)

انجمن بزرگان کرمان که به درستی امور وقفی، کارهای دینی، گهنبار و غیره را به خوبی انجام داده بودند سپاسگزاری می‌نماید. این سه نکته نشان می‌دهد که بایستی پیش از زمان‌هایی که یاد شد نیز وقف در میان زرتشتیان کرمان جایگاه داشته باشد، ولی ثبت نشده است.

جمعیت زرتشتیان استان کرمان

| | گزارش‌های پراکنده | | | نتیجه سرشماری [1] | | |
|---|---|---|---|---|---|---|
| | ۱۰۳۳[2] | ۱۲۳۳[3] | ۱۲۷۸[4] | ۱۳۶۵ | ۱۳۷۵ | ۱۳۸۵ |
| کل | ۱۰،۰۰۰ | ۴۵۰ | ۲۰۸۱ | ۳۸۸۲ | ۱۴۰۲ | ۱۱۷۱ |
| زن | | | | ۲۰۵۳ | ۶۸۸ | ۵۷۰ |
| مرد | | | | ۱۸۲۹ | ۷۱۴ | ۶۰۱ |

وقف کنندگان، آب و زمین کشاورزی، باغ، مغازه و خانه در جاهای گوناگون استان کرمان وقف کرده‌اند. این ملک‌ها در شهرها و روستاهای کرمان، رفسنجان، انار، یزد، جوپار، سرآسیاب، سرآسیاب فرسنگی، سرآسیاب شش، کنج ریگِ سرآسیاب شش، خفاجه، ده‌زیار؛ قناتغستان و لنگر در نزدیکی ماهان، ملک آباد مستوره، تروده، طاهره‌آباد، مزرعه رق آباد، مزرعه بداق آباد، مزرعه بهجرد، رحبه و مومن‌آباد در نزدیکی کرمان؛ گوهرریز و اسماعیل آباد جوپار جای دارند. ملک‌های وقف شده در شهر کرمان در محله‌های قبه سبز، دولاب پلو، خواجه‌خضر و کوچه گبرها در همین محله، محله شهر، قالیبافخانه، شاه عادل، ته باغ له‌له و خارج دروازه ناصرییه، همچنین بازار اختیاری و خیابان برزو آمیغی هستند.

در دنباله نام ۱۹ نفر از وقف کنندگان واژه قناتغستانی، در چهار نام واژه کرمانی، در سه نام، یزدی؛ در سه نام، کابلی؛ در یک نام، تفتی؛ در یک نام، اصفهانی و در یک نام، راوری دیده می‌شود که می‌تواند نشاندهنده کوچ شماری از خانواده‌ها از شهرهای دیگر به کرمان باشد. در سه وقف‌نامه نیز خواسته شده تا آیین گهنبار به روانشادی کسانی در بمبی انجام شود. در این ۶۸ وقف یا حبس نامه، ۸ وقف کننده (۱۱/۷۶٪) زن هستند. نام یک نفر از وقف کنندگان نیز جمشید فرزند میرزا غلامحسین تازه اسلام است که خانه‌ای را برای برگزاری آیین گهنبار به نام مادر و بردار جوانمرگش به سال ۱۳۲۳ (ه.خ.) وقف کرده است. این خانه در کوچه گبرها از محله خواجه خضر کرمان است.

در ۶۹/۵۲٪ از وقف‌ها، وقف کننده خواستار انجام آیین گهنبار و آفرینگان شده، در ۱۷/۰۷٪ از وقف‌ها، خواسته شده که کاری برای آموزش و پرورش از ساخت آموزشگاه تا پرداخت دستمزد آموزگاران، هزینه آموزش و تهیه لباس برای دانش‌آموزان بی‌بضاعت انجام شود. در ۹/۷۶٪ از وقف‌ها، همچنین در همه وقف‌ها انجام آیین گهنبار و آفرینگان نیز خوراک دادن به فقرا و مساکین زرتشتی خواسته شده است. نخستین وقف‌نامه برای آموزش و پرورش را شادروان رشید شهریار رشید جهانبخش هخامنشی در یکم بهمن‌ماه ۱۲۷۶ یزدگردی (برابر با ۱۲۸۶ ه.خ.) به ثبت رسانده است. در این وقف‌نامه خواسته شده که ۱/۳ از درآمد برای برگزاری آیین گهنبار و ۲/۳ برای

---

۱- استانداری کرمان – معاونت برنامه‌ریزی – دفتر آمار و اطلاعات، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵

۲ - به نقل از تاورنیه [به نقل از ۳].

۳ - به نقل از [۷]. یاد آور می‌شود که شماری از زرتشتیان به دلیل ستم کرداری زمان، دین خود را پنهان می‌داشتند، پس در آمار نیامده است.

۴ - به نقل از [۲۵].

هزینه لباس و آموزش (تعلیمات) دانش‌آموزان بی‌بضاعت در آموزشگاه‌های زرتشتیان کرمان خرج شود. در دو مورد یکی دستور رستمِ دستور جمشیدِ نوشیروان به تاریخ ربیع الثانی ۱۲۸۳ ه.ق. (برابر با ۱۲۴۶ ه.خ.) و دیگری بهرامِ فیروز جوانمرد به تاریخ اورمزد و شهریور ماه قدیم ۱۲۸۴ یزدگردی (برابر با ۱۲۹۴ ه.خ.) خواسته‌اند که آفرینگان گهنبار به روانشادی امام رضا (ع) و امام ضامن (ع) خوانده شود. دو وقف برای برگزاری جشن سده، یک وقف برای نگهداری آرامگاه سهرابی و یک وقف نیز برای هزینه کفن و دفن درگذشتگان انجام شده است.

آیین گهنبار آنگونه که پس از این خواهد آمد، جشنی است که در شش هنگام از سال به نام **چهره** برگزار می‌گردد. سهم چهره یکم تا ششم در برگزاری آیین گهنبار، در این وقف‌نامه‌ها به ترتیب ۳۲/۵٪، ۷/۲۳٪، ۲/۴۱٪، ۸/۴۴٪، ۱۲/۰۵٪ و ۲۲/۷٪ است. آفرینگان نام دسته‌ای از نیایش‌ها هستند که بیشتر به روانشادی درگذشتگان، خوانده می‌شود. آنگونه که از بررسی این وقف‌نامه‌ها بر می‌آید، آرمان همه وقف کننده‌ها ستایش و نیایش خداوند، همچنین داد و دهش است.

## ۲- بن شناسی:

### ۲-۱- وقف

وقف[۱] حبس و نگهداری اصل ثروت (خانه، آب، زمین، پول، و ....) و اجازه استفاده از درآمد آن در راه باورهای دینی و در راستای آسایش جامعه است. وقف کردن که نیت و منظور دینی آن مورد نظر واقف است، سرمایه و گنجینه‌ای پایدار برای برگزاری آیین مذهبی، خیرات و مبرات به نیازمندان و زنده ماندن نام نیک برای واقف است. معروف است که در آغاز اسلام پس از فتح شوش، سندی به دست آمد که نشان می‌داد گنج و ثروتی بود که به پرداخت وام‌های بدون رنج اختصاص داشت. آن را نزد خلیفه بردند. گویا خلیفه دستور داده بوده برابر با آنچه در سند آمده، عمل شود. واژه وقف با پدیداری اسلام و اهدا زمین و ثروت به پیامبر اسلام (ص) و دستور ایشان به نگهداری و استفاده مسلمانان از درآمد آن (نه فروش آن)، رسمیت اعتقادی و شرعی پیدا کرده، وارد جامعه مسلمانان شد.

در لغت نامه دهخدا[۲] وقف چنین شناسانده شده است:

" ... ایستادن، منع کردن، جلوگیری نمودن، بازداشتن، خدمت کردن نصرانی کلیسا را؛ وقف کردن بر مساکین چیزی را در راه خدا (منتهی‌الارب – آنندراج)؛ آنچه که در ملک کسی نباشد و به راه خدا، آن را گذاشتن (آنندراج)؛ در بعضی جاها به معنی مطلق عطا استعمال می‌شود (غیاث الغات)؛

بیا که خرقه من گرچه رهن میکده‌هاست ز مال وقف نبینی به نام من درمی (حافظ)

ای به هزار جان دلم مست وفای روی تو خانه جان به چار حد وقف هوای روی تو (خاقانی)

در اصطلاح فقهی: نگه داشتن و حبس کردن عین ملکی است بر ملک واقف آن (نه بر ملک خداوند) و مصرف کردن منفعت آن را در راه خدا و بعضی فقها گویند وقف حبس عین است بر ملک خدای تعالی، پس بنابراین ملکیت مالک آن به خداوند منتقل می‌شود.

در اصطلاح مدنی: حبس عین و تسبیل ثمره است بر حسب نیت واقف. وقف عبارت است از اینکه عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود (ماده ۵۵ قانون مدنی ایران)؛

---

۱- سلمان، ابوسعید احمد. مقدمه‌ای بر فرهنگ وقف، انتشارات سازمان اوقاف، ص۱۱، به نقل از گزارش عملکرد و ترازنامه انجمن زرتشتیان کرمان گردش ۱۵.

۲ - دهخدا، علی اکبر. لغت نامه، دانشگاه تهران، ۱۳۵۰

تسبیل: دریافتن در راه خدای (منتهی الارب – ناظم الطبا)؛ قرار دان چیزی در راه خیر و در راه خدا (المنجد)؛ مباح کردن چیزی را چنانکه گویی راهی برای رسیدن بدان قرار داده‌اند (متن الغه – المنجد)

دو واژه پهلوی هوداگ/ هودَهَگ به معنی دهش نیک را وقف ترجمه کرده‌اند[۳۸]. در بخش ساسانیان خواهیم دید که نام رَوانیگان دبیر (دفتر امور مربوط به روان) نام سازمانی چون سازمان اوقاف و امور خیریه امروزین بوده است.

### ۲-۲- گاهشمار (تقویم)

در گاهشمار خورشیدی ایرانی – زرتشتی، سال دارای ۱۲ ماه سی روزه است که هر روزی با نامی خوانده می‌شود. برای نمونه، روزهای یکم، هشتم، پانزدهم و بیست و سوم هر ماه به نام خداوند بوده، بهدینان برای نیایش خداوند به آتشکده می‌رفته‌اند. پنج روز پایانی سال نیز پنجه نامیده شده، در آن به سرایش گات‌ها می‌پرداخته‌اند. در استوره‌ها فروهر مردمان در این روز به سوی تن استومند (مادی) فرود آمدند.

هر روز که نام ماه و نام روز یکی گردد، جشن برگزار می‌شده است. نام هر جشن، همچنین آیین برگزاری آن از نام آن روز گرفته شده است. برای نمونه جشن اسفندگان روز پنجم اسفندماه باستانی (۲۹ بهمن جلالی) روز زن بوده است. در این روز زنان کار نمی‌کرده‌اند، مردان به زنان هدیه می‌داده‌اند و آیین‌های بسیار دیگر که ابوریحان بیرونی در کتاب آثارالباقیه آنها را نوشته است [۱۱]. در دوران سلجوقی این گاهشمار دگرگونه شد. بدینگونه که به هر یک از ماه‌های بهار و تابستان یک روز افزوده، از اسفند ماه یک روز کاسته و پنجه زدوده شد. در گاهشمار جلالی، نام هر روز نیز زدوده و روزها با شماره یاد کرده شدند.

### ۲-۳- گَهَنْبار

این واژه به گونه گاهَنبار، گاهانبار، گهنبار[۱]، گاه‌باره، گهنبد، گهبار، گاهبار[۲]، بکار برده شده است.

واژه گهنبار در گات‌ها نیامده است ولی فرهنگ همراه با آن در گات‌ها جایگاهی والا دارد که در بخش خود بررسی خواهد شد. ایرانیان از دیر باز هنگام برداشت فرآورده‌های کشاورزی و بهره‌برداری از بهره دامی، بخشی از درآمد و محصول خویش را برای افزایش برکت و آمرزش روان درگذشتگانشان، در گهنبار داد و دهش می‌کردند [۳ و ۲۱]. آیین گهنبار در اوستا و استورهای ایرانی بسیار مقدس و بایسته (واجب) بوده، به گونه‌ای که برگزار نکردن یا شرکت نکردن در آن گناهی بزرگ نیز به شمار می‌آمده است [۱۱].

گهنبار نام شش جشن است که برای سپاسگزاری از خداوند برگزار می‌گردد [۷]. اهورامزدا جهان را در شش هنگام آفرید [۵ و ۹] که امروزه چهره خوانده می‌شود، آفرید. در آثار بجا مانده زبان و ادبیات فارسی [۴] از این جشن‌ها یاد شده است. نکته مهم در این آثار تاکید بر رسیدن ثواب به برگزار کننده (روضه‌المنجمین)، پنج روز شادی کردن به فرمان یزدان در سر هر گهنبار (دبستان مذاهب) و هر گاه گهنبار پنج روز عیش کردن (فرهنگ آنندراج) است.

شش چهره گهنبار به شرح زیرین است [۳، ۴، ۵، ۹ و ۱۱].

---

۱- آموزگار، ژاله. کلک، ۱۳۷۰، شماره ۲۴/۲۳ به نقل از [۴]

۲- برهان قاطع و فرهنگ آنندراج به نقل از [۴]

یک - میدیوزرم (مَئیذْیوئی‌زَرِمَیَه) به معنای میانه بهار، هنگام آفرینش آسمان است. در ویسپرد آن را شیردهنده خوانده‌اند. این جشن در روزهای خور تا دی به مهر و اردیبهشت‌ماه (۱۰-۱۴ اردیبهشت) برگزار می‌شود.

دو - میدیوشم (مَئیذْیوئی شِمَ) به معنای میانه تابستان، هنگام آفرینش آب است. در ویسْپَرَدْ با ویژگی هنگام درو علوفه خوانده شده است. این جشن در روزهای خور تا دی به مهر تیرماه (۸-۱۲ تیرماه) برگزار می‌گردد.

سه - پیته‌شهیم (پَئیتیش‌هَهیَه) به معنای دانه آور (هنگام رسیدن گندم) هنگام آفرینش زمین دانسته شده است. ویسپرد آنرا با ویژگی خرمن داری ستوده است. این جشن از روز اَشتاد تا روز اَنارامِ شهریور (۲۱-۲۵ شهریور) برگزار می‌گردیده است.

چهار - اَیاسْرَم (اَیاثْریمَه) به معنای آغاز سرما، هنگام آفرینش روییدنی (گیاه) است که با ویژگی بازگشت گله از چرا و آزاد کردن گوسفند نر برای جفت‌گیری یاد کرده شده است. این جشن در روزهای اَشتاد تا اَنارام مهر ماه (۲۰-۲۵ مهر ماه) برگزار می‌گردیده است.

پنج - میدیارَم (مَئذْیائریَه) به معنای میان سال، هنگام آفرینش جانور (گاو/گوسفند) است. این چهره با ویژگی **سرد** آمده است. واژه سرد در فارسی امروزین **سال** خوانده می‌شود. این جشن از روز مهر تا روز وَرَهْرام (بهرام) در ماه دی (۱۰-۱۴ دی ماه) برگزار می‌شود.

شش - هَمَسْپَتْمَدِم (هَمَسْپَثْمَاِدَیَه) به معنای برابری درازای روز و شب، هنگام آفرینش انسان است. این جشن از روز اَهْنَوَدْ تا روز وَهِشْتواِش از ماه گاتابیو (پنجه برابر با ۲۵-۲۹ اسفند جلالی) برگزار می‌شود. این جشن که با صفت **راست و درست کرداری** (انجام درست تکالیف دینی) یاد شده، ویژه بزرگداشت فروهر مردگان است، زیرا ایرانیان بر این باور بودند که فروهر درگذشتگان به زندگان ستاینده آنان یاری می‌رسانند [۱۱، ۲۳ و ۲۸]. فروردین یشت، نیایش ویژه این فروهرهاست. نام‌هایی که در این یشت یاد شده‌اند، نشاندهنده پیش از زرتشتی بودن این باور است. بنا بر فروردین یشت فْرَوَشی/فَرَوْهْر/فرور/فرورد مردمان به مدت ده شبانروز (از روز اَشتاد تا روز اَنارام اسفند ماه و پنج روز پنجه) از جایگاه آسمانی خود به زمین فرود می‌آیند. واژه فروردین نیز به معنای ماهِ فروهرها است. [۴ و ۱۰].

بنا بر استوره‌های ایرانی خدای پدر/مادر به دو پسر توامان خود به خاطر نیکی و بدی آنها، به ترتیب روشنایی و تاریکی را بخشید. خدای نیک برای نابودی خدای بد، هستی نیک را می‌آفریند و خدای بد در برابر آن یک نیروی ویران کننده (دیو) یا یک ویژگی بد می‌آفریند. برای یاری به خدای نیک در نابودی بدی‌ها، مردم سربازانی هستند که باید از همه هستی و توانایی‌های خدا داده بهره ببرند. جشن گهنبار نماد این خویشکاری(وظیفه) مردم است. پس از آمیخته شدن این استوره‌ها با باورهای دین زرتشتی، خدای نیک را اورمزد (اهورامزدا به معنی دانای هستی بخش، خداوند) و خدای بد را اهریمن (انگرهه مینو به معنی نیروی معنوی بازدارنده و نابود کننده) خواندند.

"اورمزد[۱] نخست آسمان را آفرید و به یاری آسمان شادی را آفرید تا در هستی مادی که آمیخته‌ای از نیکی و بدی، روشنایی و تاریکی است، مردم به شادی در ایستند (شاد باشند). سپس از گوهر آسمان آب را آفرید. سه دیگر از آب، زمین را آفرید. چهارم گیاه را آفرید. پنجم گاو یکتا را در ایرانویچ آفرید و آب و گیاه را به یاری او

۱- این بخش چکیده‌ای از نوشته‌های بندهش [۵] و [۲۲] است.

گمارد تا در دوران آمیختگی زور و بالندگی گاو از آنها باشد. ششم کیومرث را بر بار (ساحل) رودخانه داییتی آفرید. او گاو را گمارد تا به کیومرث یاری کند. آنگاه اورمزد یزش (جشن) را آفرید و با یزش همه آفریدگان را آفرید و با بوی (درک) و فروهر مردم بسگالید و خرد همه آگاه را به مردم فراز برد. اورمزد به مردم گفت که اگر ایشان را به تن مادی بیافریند، آیا با بدی مبارزه خواهند کرد و از زندگی نیک جاودانه برخوردار خواهند شد، یا جاودانه از اهریمن پرستاری می‌کنند. مردم با این خرد همه آگاه، بدی و زیان اهریمن همچنین رهایی واپسین از دشمنی اهریمن هنگام باز آفرینی در تن پسین جاودانه و انوشه (رستاخیز) را دیدند، پس برای رفتن به جهان همداستان شدند. پس از آفریده شدن مرد پرهیزکار (کیومرث)، اهریمن از کار افتادگی خویش دید، سه هزار سال به گیجی افتاد. پس از سه هزار سال ماده دیو جهی که دختر اهریمن است، گفت که آن اندازه نیازمندی، دردهای گوناگون، تشنگی و گشنگی بر گوسفند و مرد پرهیزگار بهلد تا بمیرند. او بدکرداری‌های خود را آنچنان برشمارد که اهریمن از گیجی فراز جست (به هوش آمد). خداوند جهان را در شش هنگام آفرید:

یک - آسمان به چهل روز، از روز هرمزد و فروردین تا روز آبان و اردیبهشت ماه آفریده شد. اورمزد پنج روز درنگ کرد که گاهنبار مَدیوزَرم نام دارد.

دو - آب به پنجاه و پنج روز، از مهر روز و اردیبهشت ماه تا آبان روز و تیرماه، آفریده شد. پنج روز درنگ اورمزد، گاهنبار مَدیوشَم نامیده شد.

سه - زمین به هفتاد روز، از مهر روز تیرماه تا اَرد روز و شهریور ماه، آفریده شد. پنج روز درنگ اورمزدی، گهنبار پدیشهه است.

چهار - گیاه به بیست و پنج روز، از روز هرمزد و مهر ماه تا روز اَرد و مهر ماه، آفریده، و پنج روز درنگ اورمزدی، گاهنبار اَیاسریم نامیده شد.

پنج - گوسفند به هفتاد و پنج روز، از هرمزد روز و آبان ماه تا دی به مهر روز و دی ماه، آفریده شد. آن پنج روز درنگ اورمزد، گاهنبار مدیاریم است.

شش - مردم (کیومرث) به هفتاد روز، از رام روز و دی ماه تا اَنارام و سپندارمذ (اسفند) ماه آفریده شد. پنج روز درنگ اورمزد را هَمَسْپَهمَدیم نام دارد. او را گزارش (تفسیر) این که حرکت همه سپاه به گیتی پیدا شد. زیرا فِرَوْهْر مردمان به هم‌سپاهی رفتند."

نگارنده بر این باور است که با چنین بینش استوره‌ای، خوراک و نوشیدنی دادن به دیگران (فدیه و نذری دادن) در اندیشه ایرانیان باستان و ایرانیان امروزین بخشی از نیایش خداوند به شمار می‌آمده است.

شایسته یادآوریست که نگهداری و پرستاری از گوسفند نزد ایرانیان بسیار ستوده بود. ارداویراف در سفر خود به بهشت و دوزخ، روان شبان را که از گله به درستی نگهداری و در زمان درست گله را برای جفتگیری آماده کرده، می‌بیند که در سرای پر فروغ بهشت از رامش و شادمانی بزرگ برخوردار است [۹]. در وندیداد زمینی که در آن گوسفند نگهداری می‌شود، بهترین و شادترین زمین جهانست [۲۴]. در فرهنگ ایرانی – ساسانی گوسفند تنها این دام چهارپای امروزی نیست. برای نمونه، در بندهش نخستین گاو برای ادامه زندگی قربانی می‌شود. گاو در بار دوم آفرینش به گونه جانور پر گونه شامل سه کرده (ا- چرا ارزانی (دام) و گَریشَک (دد)، ب- پرنده و پ- جانوران آبی) است. این سه کرده دارای پنج آیینه (ا- دوکافت پای، ب- خرپای، پ- پنج انگشت پای، ت- پرنده و ث- جانور آبی) و این پنج آیینه دارای ۲۶۲ سرده (۱- بز، پنج سرده؛ ۲- میش، پنج سرده؛ ۳- شتر، دو سرده؛ ۴- گاو، شانزده سرده؛ ۵- اسب، شش سرده؛ ۶- سگ، ده سرده؛ ۷- خرگوش، پنج سرده؛ ۸- راسو، هشت سرده؛ ۹- موش/مُشک، هشت سرده؛ ۱۰- مرغان، یکصد و ده سرده؛ ۱۱- شبکور، دو سرده؛ ۱۲- ماهی ده سرده) و ۱۰۰۰

سرده در سرده است (۲). در فروردین یشت نیز از گِئوش (گاو/گوسفند) پنجگانه یاد و تک تک ستوده می‌شود: ۱- آبی ۲- سوراخزی/خزنده ۳- پرنده ۴- آزاد گرد (وحشی) ۵- چرا کننده.

### ۲-۴- جشن

واژه جشن، هم ریشه با واژه‌های یسنا، یشت، ایزد، یزدان و یزد از ریشه **یَزْ**، به معنی ستایش و نیایش کردن است. این واژه در زبان پهلوی (فارسی میانه ساسانی) **یَشْتَن** و **یَزِشْنْ** خوانده می‌شود [۹ و ۲۳]، ولی امروزه به معنی عیش و کامرانی و مجلس نشاط و مهمانی است [۳]. یشتن (جشن) در زبان پهلوی به معنی ستودن، عبادت کردن و فدیه آوردن (نذر و قربانی) است [۱۰ و ۱۶]. یَزِشْنَ را به معنی مطلق عبادت، از نذر، قربانی و مدیحه اراده شده است [۳ و ۱۰]. در باور ایرانیان باستان نیایش آنچنان کار آمد است که در استوره تیر/تیشتر، دیو اَپوشْ آب‌ها را در آسمان زندانی می‌کند. ایزد تیر نمی‌تواند بر این دیو چیره شود، چرا که مردم در نیایش‌هایشان آن جور که باید او را ستایش نمی‌کنند. فروهرها هم پس از نیایش و بر پایه چگونگی آن نیایش به یاری نیایشگر می‌آید [۶]. جشن (یَزِشْنَ) ستایش و نیایشی همگانی است که با آداب و آیین ویژه‌ای از جمله گستردن سفره، و چیدن برسم، درون، میزد، گوشت خوشی‌دهنده، شیر روان، گیاه، هوم و آبزور (آمیخته به شیر، آمیخته به هوم، آمیخته به انار) که همگی نذر شده‌اند، برگزار می‌شود [۸ و ۹]. جشن از آیین‌های دینی ایران باستان است که بسیار پیشتر از زرتشت با رقصیدن، نواختن (بویژه دف و کوس) انجام می‌شد. در این جشن‌ها اسب، گاو و گوسفند بسیاری کشته، نوشابه هوم ساخته و نوشیده می‌شد. بیخود کنندگی این نوشابه، گاه به جنگ و کشتار می‌انجامید. اشو زرتشت با بهسازی‌هایی چون پرهیز از نوشیدن نوشابه بیخود کننده هوم و قربانی‌های خونین به انجام آن ادامه داد [۳۶].

### ۲-۵- امشاسپند

واژه امشاسپند از دو بخش ساخته شده است. بخش نخست **اَمِشَ** از ریشه **مَشَ** / **مَر** (مردن) است که با حرف نفی «اَ» به معنی بی‌مرگ و جاودان است. واژه‌های مرد، مردم و مار (کشنده) از همین ریشه است [۸ و ۱۰]. بخش دوم سپنتا از ریشه سْپی به معنی افزودن [۱۸] است. سپنتا را بیشتر به معنی پاک و مقدس دانسته‌اند ولی در برگردان گات‌ها به زبان پهلوی، آن را اَوْزونیک (افزونی) نوشته‌اند [۸].

ترکیب اَمشاسپند در گات‌ها نیامده و نخستین بار در هفت هات (یسنا، هات ۳۵ بند ۱) دیده می‌شود، ولی نام پرتوهای خدایی که پس از آن امشاسپند نامیده شدند، در هات ۳۷ ستوده می‌شوند، بدون آنکه امشاسپند خوانده شوند[۱۲]. همچنین این ترکیب با صفت‌های دانایان نیک و شهریاران نیک ستوده شده [۹ و ۴۱]، چنین به دید می‌آید که امشاسپند، ویژگی کسانی است که از این پرتوهای مزدایی برخوردار و در پرتو آنها به افزایندگی جاودانه دست یافته‌اند [۱۸]. بنا بر گات‌ها (۶-۳۱؛ ۵-۳۲؛ ۵-۴۵؛ ۱-۴۷) مردم با آموختن گات‌ها و بکار بستن آموزش‌های آن از نیستی به هستی رسیده، بی‌مرگ و جاودان (اَمشا، اَمرداد) می‌شوند. شاید سعدی از این دانش آگاهانه یا ناآگاهانه به دلیل آنکه این دانش به خرد جمعی ایرانیان راه یافته بود، برخوردار بوده است که مرد (مشی = باشنده میرا) را اگر نکونام باشد، نمیرا (امشا) خوانده است.

در گات‌ها، اهورامزدا ویژگی‌هایی/پرتوهایی دارد که شش تای آن سرآمد بوده، با خود خداوند هفت پرتو به شمار آمده‌اند. سده‌ها یا شاید هزاره‌ها پس از اشو زرتشت به فرشته تبدیل شدند که دو کارکرد مینوی (روحانی) و

گیتی (مادی) پیدا کردند [۲۲]. مردم با پرورش ویژگی این پرتوها در خود، می‌توانند خود را پرورش داده به خداوند نزدیک شوند [۱، ۳۱ و ۳۲].

جهان بینی زرتشت بر این هفت پایه که هفت آرمان پارسایی، هفت مرحله کمال هم خوانده شده، استوار است. این هفت پایه در اوستا هفت امشاسپند، هفت پرتو اهورامزدا و در ادبیات فارسی و مکتب‌های اشراق و عرفان ایرانی، به نام هفت وادی عشق، هفت خوان زندگی، هفت شهر عشق گفته شده است [۲۱]. شیخ اشراق این شش پایه را با همین نام‌های ایرانی زرتشتی، شش نور می‌داند که با گرد آمدن آنها در انسان، نورالانوار، شیدان شید اورمزد در انسان طلوع (شرق) می‌کند [۳۱]. نورالانوار برگردان این سخنواره‌ای پهلوی: « رُوْشْنیه ئی بُنْ رُوْشْنْ» به چَم (معنی) روشناییِ بنیاد همه روشنایی‌ها است [۳۸].

در نیایش همازور دهمان .[۲۸][۱]، این شش پرتو بدینگونه شناسانده شده‌اند:

یک - وَهمَن (بهمن ، وْهومَنَه = منش و اندیشه نیک)، آورنده آشتی، والاترین همه آفریدگان که اهورامزدا به او آسنیده خرد (خرد سرشتی، ذاتی) و گوشو سرود خرد (خرد دریافتنی، اکتسابی) بخشیده است. در گیتی نگهبان گوسفند (جانوران سودمند) پر گونه برای زندگی و پرورش گیتیان است.

دو - اَردیبهشت (اَشاوَهیشتا- در فارسی باستان اَرتا وهیشتا/اَرتَ وَهیشتَ= بهترین هنجار)، مینویِ هنجار هستی (اشا)، فر و روشنایی بوده، زداینده درد و رنج است. در گیتی نگهبان آتش سرخ و فروزنده است که همه آفریدگان به او نیاز دارند.

سه - شهریور (خْشَثْرَوَئیریَه= شهریاری برگزیدنی)، مینوی فر و شکوه توانایی، دارایی سودمند برای زندگی نیک و در گیتی نگهبان فلزات ارزشمند، از جمله زر و سیم برای دارندگی و پرورش مردمان که به کار آزادگان می‌آید.

چهار - سپندامزد (اسفند، سْپِنتَ آرْمَئیتی- آرامشی که از دانایی، دلدادگی و باور به خداوند پدید آمده شوه (سبب) پیشرفت می‌شود [۳۱].)، فروتن، نیک دانای راد، نیکخواه که اهورامزدا به او نیک چشمی (تیزبینی) داده، در گیتی نگهبان زمین بارده، برومند، یاری دهنده است که همه راستکاران و دروغکاران بر روی آنند.

پنج - خورداد (خرداد، هَئورْوَتات= رسایی، کمال)، سرآمد سال‌ها و ماه‌ها و روزها و زمان‌های نیک منشان، که مردمان نیک در درازای سال با فراخ روزی و فرارونی (حلال) و با خوشی به سر برند. او در گیتی نگهبان آب روان پاک است.

شش - اَمْرداد (اَمِرتات= بی‌مرگی)، آبادانی و افزونی گله و رمه، دانه‌ها و دار درخت اورمزد داد (آفریده)، هوم سفید اشوی بخش، از اوست. نگهبانی گیاهان دارای تخمه‌های گوناگون که برای دارایی و پرورش مردم گیتی سودمند هستند، با اوست. شایسته یادآوریست که «اَ» در سر این واژه پیشوند نفی است، بنابراین مُرداد (آنگونه که امروزه می‌گویند) به معنی مرگ و نیستی است.

هفتمین امشاسپند را خود اهورامزدا [۴۱] و یا سْپِنْتا مَئینْیو [۲۲] دانسته‌اند. مینو از ریشه مَن با پسوند یو به معنی نیروی اندیشیدن است. بنابراین سپنتا مینو، پرتو (صفت) آفرینندگی اهورامزداست که از آن آفرینش رو به افزایش است. در بیشتر نوشته‌ها آنرا خرد پاک یا روان مقدس نوشته‌اند [۸]. در گات‌ها (هات۳۰ بند ۳ و ۴)، دو نیروی اندیشیدن است که خود را در اندیشه، گفتار و کردار به گونه بهتر و بد نمایان می‌سازند. نیروی بد اَکَ مَنَه (به معنی کج، زشت و بد) و اَنْگْهْرَه مئینیو (به معنی روش اندیشیدنِ کاهنده) نام دارد [۱۸]. انگهره مینو همان

---

۱ - این نیایش پازند در خرده اوستای‌های دیگر [۱۱ و ۲۳] نیامده است. جستجوی نگارنده نشان می‌دهد که این نیایش در منابع پارسیان هند هم نیست.

است که امروزه اهرمن/اهریمن خوانده می‌شود [۸]. به اشتباه اهریمن را در برابر اهورامزدا دانسته‌اند، در حالی که اهرمن در برابر سپنتا من و در اندیشه مردم، نه بیرون ازآن، است [۲۲]. ۱۰۱ نام خداوند که در خرده اوستا [۲۸] یاد شده، نام‌های شماره ۲۴ تا ۲۶ به ترتیب آیینه، آیین آیینه و آن آیینه است.

در بندهش [۵]، اهورامزدا نخست، این امشاسپندان را آفرید، آنگاه شش بخش جهان را آفرید. این امشاسپندان هر یک نگهداری هر یک از این بخش‌ها را به خویشکاری خویش گرفت (وظیفه خود دانست).

### ۲-۶- سفره جشن

هنگام برگزاری آیین جشن/نیایش سفره‌ای گسترده و چیزهایی روی آن چیده می‌شود که می‌توان در هفت گروه/ سینی دسته بندی کرد، از این رو بایستی این سفره و سفره هفت سین [۴۱] یکی باشند، همچنین سفره انداختن به معنی نذر و نیایش کردن هم بایستی ریشه در همین سفره جشن داشته باشد. بنا بر استوره‌های ایرانی [۵ و ۲۴] و نیایش‌هایی چون هَمازورِ دَهْمان [۱۱ و ۲۳]، هر یک از امشاسپندان در گیتی (جهان مادی) نگهبان یک بخش از آفرینش هستند. از این رو شیر، تخم‌مرغ و ماست بایستی نمادی از بهمن، آتش نمادی از اردیبهشت، فلز (سکه یا چیزی سیمین که در تاس آب می‌گذارند) نماد شهریور، سنگ نماد اسفند، آب و نوشیدنی‌ها نماد خرداد و گیاه و خوراکی‌هایی چون نان، حلوا، میوه تازه و میوه خشک همچنین گیاه سبز و گل بایستی نماد امرداد باشند. آیینه هم بایستی نماد خدایی شدن روان انسان باشد. در سندهای گلین حسابداری تخت جمشید، شاه برای پاداش ملوکانه میوه، خرما، بادام، انجیر و گردو هم می‌داد [۲۰]. امروزه در سفره جشن وَهدَرین (میوه تازه) و لُرْکْ (میوه خشک مانند برگه‌های گوناگون از جمله برگه هلو، زردآلو، سیب و ...)، مغزهای گوناگون (پسته، بادام، گردو، فندق)، انجیر خشک، خرما ...) می‌گذارند. شاید اینکار ریشه در پاداش ملوکانه هخامنشی داشته باشد، زیرا هنوز هم در روستاها پرداخت مزد با محصول گیاهی رواج دارد.

گستردن سفره و چیدن آنچه که یاد شد بایستی ریشه در فرهنگی داشته باشد که در این نوشتار، در بخش بن شناسی فروهر به آن پرداخته می‌شود. آنگونه که آورده شده، در باور مردم، هر چه که بر سفره جشن نهاده شود، خداوند به آن افزونی (برکت) داده، از آزار و آسیب اهرمن و دیوان در پناه می‌ماند. استاد مهرداد بهار نیز برگزاری آیین نوروز در تخت جمشید را از این دیدگاه می‌بیند. به گفته او این نمایندگان، هدیه برای شاه نمی‌آورند، بلکه نمادی از فرآورده‌های بومی خود را آورده‌اند تا شاه هنگام نیایش به آنها برکت بدهد[۶]. امروزه، شماری از زرتشتیان سنت گرا، بویژه کهنسالان، به درمان بخشی نوشاک و خوراک **یَشْتِه** یعنی نوشیدنی و خوراکی‌هایی که بر سر این سفره بوده و موبد با خواندن اوستا به آنها برکت داده (یشته کرده)، باور دارند.

### ۲-۷- فروهر

این واژه در گات‌ها نیامده و برای نخستین بار در هفت هات آمده است [۱۰]. در اوستا، فروشی؛ در فارسی باستان، فرورتی؛ در پهلوی، فْرَوَهْرْ؛ در ادبیات زرتشتیان امروزین فَرَوَهَر و در فارسی فرور یا فرورد است. این واژه از پیشوند **فْرُ** (در فارسی فرا) با مفهوم پیش و مقدم، ساخته شده است. در باره جز دوم دیدگاه‌های گوناگونی هست. آن را **وَش** از ریشه **وَخش** به معنی روییدن و بالیدن یا **وَرِذْ** به معنی بالیدن، روییدن و ترقی نمودن دانسته‌اند. گروهی دیگر از ریشه **وَر** (همچون باور و برگزیدن) به معنی برگزیدن، باور کردن و در معنی دوم به معنی پناه دادن و حمایت کردن (مانند پروردن در فارسی) گرفته‌اند [۱۰ و ۳۶]. واژه فروردین به معنی منسوب به فروهر با افزودن پسوند اتصاف **این** به **فْرَوَرْتْ/ فرورد** ساخته شده است [۳۶].

در یسنا هات ۲۶ و در یشت‌ها، فروردین یشت در ستایش فروهرهاست. در یسنا هات ۲۶ بند دو که در فروردین یشت بند ۸۰ هم هست، فروهر اهورامزدا که برتر، بزرگتر، زیباتر، استوارتر، خردمندتر، خوب‌اندام‌تر و در افزایندگی و تقدس سرآمدتر است، ستوده می‌شود. در ادامه این هات، همچنین در ستوت یسن هات ۳۷ بند ۳ [۱۶]، فروهر شماری از نیک مردان و زنان نیک ستوده شده‌اند[۹]. در سرتاسر اوستا، برای نمونه یسنا هات ۲۶ بندهای ۴ و ۶، مردم دارای پنج نیروی مینوی (غیر مادی)، هستند. اهو (جان، هستی)؛ بوی (نیروی درک)؛ دین (بینش، وجدان)؛ روان (گزینشگر، روح) و فروهر. فروهر نیرویی است خدایی که با مرگ تن از میان نمی‌رود. فروهر به شمار همه آفریدگان از سوی خداوند برای نگهبانی آنها به سوی زمین فرستاده شده و پس از مرگ به همان پاکی (قداست) به جایگاه خود باز می‌گردد. فروهر در شرایطی با روان (روح) یکی می‌شود [۱۰، ۲۲ و ۳۶]. روان گزینشگر است، پس می‌تواند راه درست یا بد را برگزیده، نیک و یا بد شود ولی فروهر به همان پاکی که آمده، به همان پاکی به جایگاه خدایی خویش بازمی‌گردد. شاید از همین روست که برای نمونه در یسنا هات ۲۶ بند ۷، روان مردگان و فروهر پاکدینان ستوده می‌شود [۹]. بنابراین می‌توان چنین برداشت کرد که روان با آموختن شیوه درست زندگی کردن و پاک شدن با فروهر یکی می‌شود. در بخش بن شناسی هستی در گات‌ها خواهیم دید که سرنوشت آرمانی مردم، رسیدن و یکی شدن با خداوند است.

در چهره هَمَسْپَسْمَدم گاه، فروهرها از جایگاه آسمانی خود، به زمین فرود آمده به خانواده خود سرکشی می‌کنند تا از ایشان پذیرایی شود. اگر در این پذیرایی از میزبان خود خشنود شوند، در زندگی به یاری ایشان می‌شتابند [۴ و ۱۰ ، ۱۱]. در سد (صد) در نثر، درِ ۳۷ [به نقل از ۴ و ۴۲] چنین آمده است: "در این جشن هر کس به فراخور توان خویش، درون و یزشن و میزد با آفرینگان فرماید و کنند و این ده روز بر همه کس بایسته است. آن بهتر است که به خانه خویش سازند، چه روان‌های هر کسی به خانه خویشتن شوند و گوش بدیشان دارند تا درون و میزد و آفرینگان سازند. آن ده روز همه روانان به گیتی باشند. به هر خانه که میزد بیشتر کنند، آن کدخدا را و کدبانوی آن خاندان را و آن جمله را که در آن خانه باشند، آفرین کنند و هر آیین آن سال کار آن خاندان بهتر باشد و اندر آمدنشان (درآمدشان) بهتر باشد. ... هر کرفه (ثواب) که آن از بهر درگذشتگان کنند، همچنان باشد که به روان خود کرده باشند. ..." در سد (صد) درِ بندهش، درِ ۹۵ [به نقل از ۴]، چنین آمده:" ... بایسته (فریضه) است که ایشان به همه وقت به یاد می‌دارند و ما در این ده روز بیشتر یزشن، و آفرینگان و درون و میزد می‌باید کردن و اوستا می‌باید خواندن و بوی (بخور) بر آتش می‌باید نهادن و هر ماهی و روزگاری هم چنین درون و میزد و آفرینگان می‌باید گفتن و کردن و هرچه به دست آید بتوان آوردن و بر درون نهادن از هر جنس تا آسانی به روان برسد و آنچه بر درون نهاده باشند، اهرمن و دیوان، آن سال هیچ به زیان نتواند آوردن..."

امروزه نیز زرتشتیان در آیین‌های دینی، بویژه گهنبار، هر یک چیزی به همراه آورده، یا در انجام دادن کارها هم انباز (شریک) می‌شوند. این انگیزه درونی برای شرکت چه در آوردن خوراکی‌ها، چه در پرداخت هزینه، چه در انجام کار، چه در خوردن و پذیرایی شدن، آنگونه که دیده می‌شود، همازوری (همبستگی) مردم از دارا تا ندار را در پی دارد. انگیزه‌ای است برای تلاش بیشتر برای آوردن هدیه‌ای بیشتر و بهتر در جشن آینده.

### ۲-۸- آموزش و پرورش

بر هر زرتشتی بایسته است که برای شناخت هنجار هستی بکوشد و هماهنگ با هنجار هستی به سوی خداوند هر روز نوتر و رساتر شود [۳۲]. در گات‌ها- هات ۴۳ بند یک، برای استادی که راه درست زندگی کردن را در دو هستی گیتی و مینو (جهان مادی و معنوی)، راهی که مردم را به جایگاه خداوند می‌رساند، به مردم

می‌رساند، بهشت آرزو می‌شود. از این رو در سرتاسر اوستا هنگام یاد کرد و ستودن روان درگذشتگان، بر روان استاد و شاگرد و بر روان و فروهر همه مردان و زنان نیک درود فرستاده می‌شود [۹ و ۱۱].

در پند نامه «اندرز پوریوتکیشان (= نخستین دینداران)» که به دست زرتشت پسر آترپات ماراسپند وزیر شاهپور دوم ساسانی نوشته شده [۳۹]، از آموزش‌های پوریوتکیشان که در اول آگاهی (آغاز دین بهی) به آشکاری دین داشتند چنین یاد می‌کند: هر کس به سن پانزده سالگی برسد بر اوست که این چند چیز را بداند، کیستم، از کیستم، از کجا آمده‌ام، به کجا باز خواهم گشت، وظیفه من در این زندگی خاکی چیست، پاداشم در جهان مینو چیست، به گروه نیکان پیوسته‌ام یا بدان، ... . در بند ۵ آمده که یک سوم شب و روز را به ایرپتستان (مدرسه) رفتن و خرد پرهیزکاران را فرا گرفتن، یک سوم از شب و روز را کار و آبادانی کردن و یک سوم شب و روز را خوردن و رامش نمودن و آسایش کردن. در بند۱۳ اندرز می‌دهد که باید به رفتن جان، تباهی تن، حسابرسی شب سوم، (بنا بر اوستا روان در سپیده روز چهارم پس از مرگ حسابرسی، به بهشت یا دوزخ فرستاده می‌شود)، بودن رستاخیز، گذشتن از پل چینوت، آمدن سوشیانس بی‌گمان بود. اندرز ۳۸ چنین است که در کسب فرهنگ کوشا باشید، چه فرهنگ تخمِ دانش و میوه آن خرد است و خرد نگهبان هر کس در دو جهان است. در اندرز ۳۹ می‌گوید که فرهنگ در فراخی (روزگار خوشکامی) پیرایه (زینت)، در سختی پناه، در پریشانی دستگیر و در تنگدستی پیشه است [۳۹].

در کتاب فروغ مزدیسنی که در سال ۱۲۸۹ به دست ارباب کیخسرو شاهرخ نوشته و چاپ شد [۲۷]، در گزارش (تفسیر) سرود یتااهو آورده که هر کس دو کار باید بکند تا خداوند از او خشنود باشد. نخست هر کاری را تنها برای رضای خدا انجام دهد و دیگر داد و دهش همچنین دستگیری از بینوایان است. در ادامه، برپایه آموزه‌های وندیداد (پرگرد ۴ بند ۴۴)، داد و دهش خداپسندانه‌ای که مردم را به بهشت راه می‌نماید، بر سه گونه می‌داند: نخست دستگیری نیازمندان، دوم یاری کردن در بسته شدن پیوند زناشویی و سوم یاری رساندن به دانش اندوزی مردمان است تا با نیروی دانش، بدی و ستم را از جهان دور کنند، ... جهان را در راه پیشرفت مینوی و آسایش و آرامش گیتی کامیاب سازند.

از این رو در چند سده نزدیک، در نخستین فرصتی که زرتشتیان ایران توانستند اندک امنیت و آرامشی به دست آورند، در نخستین گام به آموزش و پرورش و ساخت آموزشگاه‌ها پرداختند[۷ و ۴۵].

### ۲-۹- پل چینوت

چینْوَت/ چینْوَنْتْ به معنی آزماینده، باز شناساننده، تشخیص دهنده و برگزیننده، با واژه چیستان در فارسی امروزین، همچنین وزیر (در گات‌ها ویچیرَ) و گزیدن (ویچیتَن) از ریشه چی است. **پِرِتو** نیز به معنای گذرگاه است که در پهلوی **پوهل** و در فارسی امروزی پل خوانده شده است [۸ و ۱۳]. در گات‌ها گذرگاهی است که روان راستکار از آن می‌گذرد ولی روان دروغکار در برابر آن به ناله در آمده، نمی‌تواند بگذرد. در باورهای ساسانی [۱۳ و ۴۲] یک سر پل چینوت، بر چکاد کوه دایبتی جای دارد که در میان ایرانویچ است. سر دیگر در آسمان و به سوی بهشت است. اگر روان از این گذرگاه/پل بگذرد، به بهشت می‌رود، وگرنه به دوزخ فرو می‌افتد.

### ۵- آفرینگان

آفرینگان نام گروهی از نمازهاست که در جشن و هنگام‌های گوناگون به جای آورده می‌شود. این نیایش/نمازها به زبان اوستایی و پازند بوده، همانگونه که از واژه آن بر می‌آید، به زندگان و یا به روان درگذشتگان

آفرین و درود فرستاده می‌شود. واژه آفرینگان به معنی آفرین خواندن، از واژه آفرین (در زبان اوستایی **آفْرینْ/ آفْریتی)** و آفرین از ریشه فْری (به معنی دوست داشتن، ستاییدن، خشنود کردن) بوده، همستار (ضد) آن **نه آفرین= نفرین** است [۱۱].

### ۲-۱۰- درون

واژه درون (**دْرَأْنْ**) در گات‌ها تنها یک بار بکار رفته است (هات۳۳ بند۸). موبد آذرگشسب [۲] آن را از ریشه **دْرو** به معنی جریان پیدا کردن و اموال منقول دانسته که پس از آن معنی نیاز و بخشایش و دهش و خورش پیدا کرده است. استاد پورداود آن را به معنی بخشایش، برخ، بهره، روزی، دهش، خواسته، نیکویی و خورش می‌داند. بنا بر پژوهش وی، در گزارش پهلوی این واژه را دْرونْ، گاهی سور (در اوستا سوئیریَه به معنی چاشت) و در توضیح میزد نوشته‌اند [۸]. در اوستا درون، نان تخت (مسطح) گرد دارای خمیرمایه است که گوشودا= ((گَئوش هوذاه) فرآورده گاو نیکو آفریده، گوشت و یا شیر، مسکه (کره) تازه شیر) را بر روی آن گذاشته، روی سفره جشن می‌نهادند [۴۲]. گروهی نان بدون خمیر مایه نوشته‌اند [۹ و ۱۴] و گروهی نیز نان گردی که با آرد و روغن درست می‌شود [۲۶]. فرهنگ جهانگیری درون را پیمانه غلات و برهان قاطع به همین معنی و به معنی دعایی که مغان در ستایش خداوند و آذر خوانند و بر خوردنی‌ها بدمند و پس از آن بخورند، نوشته‌اند [هر دو به نقل از ۸۵]. در یسنا هات ۱۱، به بخشی از گوشت قربانی که برای ایزد هوم پیشکش شده، درون (سهم، بهره) می‌گویند [۱۴].

امروزه زرتشتیان بر سفره جشن، نان دست پز (نان با کلفتی نیم تا یک سانتیمتر که با خمیر ور آمده پخته می‌شود)، سیرو (خمیر نان کم ور آمده که در روغن کنجد سرخ می‌شود)، کُماچ‌های گوناگون (با خمیر ورآمده نان، روغن، بدون یا با تخم‌مرغ، شکر، خرما، مغز گردو و چاشنی درون کماجدان پخته می‌شود) و کُپو (نانی به کلفت و گردی که از خمیر نان ور آمده ولی بدون پهن و نازک کردن درون تابه و در تنور پخته می‌شود)، می‌گذارند. امروزه به نیایش‌هایی که از یسنا هات ۳ تا هات ۸ به همراه تکه‌هایی از بخش‌های دیگر اوستا چون فروردین یشت یا سروش یشت ساخته شده، درون می‌گویند که یشت کوچک هم نامیده شده‌اند [۴۲]. در برگردان یسنا به فارسی، این واژه را به معنی قربانی دانسته‌اند. در گزارش (تفسیر پهلوی) آن را سور (در فارسی سور به معنی مهمانی دادن) نوشته‌اند [۹].

### ۲-۱۱- میزد

**مْیَزْد**، نان و گوشت و میوه‌ای است که هنگام جشن‌های دینی بکار برده می‌شود [۲]. میزد آن خوردنی‌هایی چون نان، گوشت و میوه است که در جشن دینی (یَزِشْنَه) بر سر خوان (سفره) می‌نهند. واژه میزبان (در پهلوی میزدپان) از همین واژه ساخته شده است [۸].

### ۲-۱۲- زَوْرْ

زور در اوستایی **زَأُثْرا/زَأُثْرَ**، در پهلوی زُهْر بوده، در فارسی امروزین زَوْرْ/ آبزور (در پهلوی آپزُهْرْ) شده است. زور نذر مایع و نوشیدنی [۱۱]، از جمله آب، شیر و بویژه آب آمیخته به شیر است که هنگام یزشنه (جشن) بکار می‌رود. آبزور پس از نیایش (تقدیس شدن) با درون (نان) خورده می‌شود [۱۰، ۱۴ و ۲۳]. این آیین خوردن نان

با آبزور به همراه دین مهر به اروپا رفته به گونه نان مقدس که در شراب زده و خورده می‌شود، در دین مسیحی دیده می‌شود [۱۰]. در هرمزد یشت [۱۰ و ۲۳]، اورمزد از زرتشت می‌خواهد که شبانروز او را با نذز برازنده زور ستایش کند تا اهورامزدا هر روز برای یاری و پناه به سوی او آید، سروش (نیوشایی) پاک، آب‌ها، گیاه‌ها و **فروهرهای پاکان** نیز برای یاری و پناه به سوی او آیند. در استوره‌ها به گونه ایزد بانو نمود پیدا کرده، در یسنا هات ۸ بند ۳، از او خواسته می‌شود که راز کسی که خود را زرتشتی نامیده ولی جادوگری می‌کند، فاش سازد [۹]. نام بزرگترین پیشوای زرتشتی که آیین یزشنه/ جشن را انجام می‌دهند، زوت (در اوستایی زَاُتَرْ) یعنی سازنده (تهیه کننده) زور است [۱۰]. زور دو گونه است [۱۴]، آبزور که بیشتر از آمیختن آب با هوم، شیر و یا آب انار فراهم می‌شود. دیگری آتش زوهر است. آتش زوهر به پیه یا دنبه جانوری گفته می‌شود که برای آیین یزشن/جشن نذر شده است. این چربی به آتش آتشکده ورهرام نثار می‌شود [۴۲]. یکی از سه مورد دادن آتش زور، برگزاری آیین گهنبار است که در آن گوسفندی را کشته (قربانی) و گوشت آن را بریان کرده، بخشی از آن را نخست موبد هنگام انجام دادن آیین خورده، پس از آن بخشی را دهش کرده و مانده را به موبد می‌دادند [۱۴].

امروزه نیز در سفره جشن یک تاس آب پاک که سه تخم مرغ و یک تکه نقره در آن نهاده، روی آن آویشن ریخته‌اند، یک لیوان آب پاک، شیر، شربت، چای، قهوه، می و هر نوشیدنی دیگری که در آن خانواده نوشیده می‌شود، گذاشته می‌شود. شیر و شربت نوشیده شده، آب و آویشن همچنین دیگر نوشیدنی‌های سر سفره به گیاه سبز در باغچه پاشیده می‌شود. در گذشته نه چندان دور و در خانواده‌های سنتی، همه نوشیدنی‌های سر سفره به همه باشندگان نوشانده می‌شد و می‌شود. از آنجا که در باور مردم، بوی خوراک و نوشاک به روان و مزه آنها به تن می‌رسد، بنابراین همواره، بخشی از نوشاک سر سفره، پیش از پذیرایی برای باشندگان نخست به درخت و سبزه پاشیده می‌شود. در باور مردم سنتی همچنین روان درگذشتگان، فرشتگان و ایزدان بر روی شاخ سبز می‌نشینند. از این رو سنگ انداختن به درون شاخ  برگ سبز، بویژه هنگام شب را ناپسند می‌شمارند.

۲-۱۳- قربانی

قربانی همانگونه که از واژه آن پیداست، فدا کردن چیزی برای نزدیک شدن یا رسیدن به هدفی است. قربانی در گات‌ها نیامده است، ولی تلاش برای رسیدن و نزدیک شدن به خداوند، پیشکش کردن نماز و نیاش و همه هستی خود به خداوند، همچنین تلاش برای خرسند کردن دیگران و جهان زنده در گات‌ها از خویشکاری (وظیفه) بایسته مردم است.

در استوره‌ها زروان هزار سال عبادت کرد و قربانی داد تا از او فرزندی به نام اُرْمیزْتْ (اورمزد) زاده شود تا زمین و آسمان و آنچه در آنهاست، بیافریند. چون هزار سال گذشت تردید در او راه یافت که آیا به چنین فرزندی باردار خواهد شد. از آن قربانی اورمزد و از این تردید اهریمن را باردار شد [۲۱]. این استوره گویای دیرینگی فرهنگ قربانی دادن برای رسیدن به خواسته‌ای است.

واژه‌ای که برای نمونه در یسنا قربانی معنا شده، واژه **دُرون** است [۹ و ۱۴]. این واژه یکبار در گات‌ها بکار برده شده که مفهوم بخشایش را دارد [۸]. به سخن دیگر در دین بهی قربانی کردن دیگر جانداران نکوهیده ولی داد و دهش پسندیده است [۲۱]. پژوهش‌های شادروان استاد برومند سعید [۴] نشان می‌دهد، در دین مهر قربانی انسان رواج داشته است. قربان شدن یکی از بایسته‌های پایانی دین مهرپرستی بود زیرا دنیا جای دلبستگی و باشش نیست. کسی که برابر با آموزش‌های این آیین به شایستگی بایسته می‌رسید داوطلب می‌شد تا برای

رسیدن به خورشید (مهر) قربان شود. از سوی دیگر نقل شده که داریوش بزرگ پیکی به کارتاژ فرستاد و فرمان داد که از قربانی کردن انسان و چند کار دیگر خودداری کنند.

در اوستا، بویژه در ورهرام یشت [۱۰ و ۲۳]، از دو گونه کشتن گوسفند یاد شده است. یکم آنکه دامی را برابر با آیین کشته (با یشت کردن [۴۲])، گوشت آن را پخته، میان مردم دهش می‌کنند. اینکار بهترین روش نیایش (یسن = جشن) خداوند دانسته شده است (ورهرام یشت کرده ۱۷ بندهای ۴۸ تا ۵۲). در هوم یشت – یسنا هات ۱۱ بند یک [۹] چنین آمده:"...گاو به زوت (موبد) نفرین کند: بکند که بی فرزند شوی و به بدنامی دچار گردی. تو ای کسی که مرا وقتی که پخته هستم، بخش ننمایی (به دیگران ندهی) و از برای پروراندن زن خود یا پسر خود یا شکم خویش بکار می‌بری." در بند هفتم همین هات آمده:" ... زود از برای هوم دلیر آن گوشت سور را ببُر تا اینکه ترا هوم به بند ننماید، چنانکه به بند بست افراسیاب زیانکار تورانی را ..."

در زمان هخامنشی، قربانی و نذر برای خدایان گوناگون بسیار رواج داشت [۲۰ و ۴۰] برابر با اسناد حسابداری (لوحه‌های گلی)، بویژه در زمان داریوش، در دربار تنها برای اهورامزدا نذر میوه و مانند آن (ماهانه ۳۰ لیتر جو یا آرد و ۱۰ لیتر شراب) انجام می‌شد. از آنجا که آنها بنا بر دین بهی با قربانی مخالف بودند، بنابراین هیچ حواله‌ای برای قربانی جانور زنده صادر نشده است. از سوی دیگر چون به دین دیگران احترام می‌گذاشتند، حواله‌هایی در دست است که در برابر دریافت ۱۰۰ لیتر جو، انبار شاهی یک میشینه یا بزینه برای قربانی داده است. در زمانی که آیین زرتشت در دربار کم رنگ‌تر می‌شود، برای نمونه در زمان اردشیر دوم، قربانی جانوران نیز دوباره دیده می‌شود [۲۰]. از آنجا که قربانی کردن از بنیادهای باور مغان ماد است [۴۰]، بایستی با افزایش نفوذ مغان ماد در دربار شاهان هخامنشی، قربانی کردن انجام شده باشد. در فرمانروایی ساسانیان نیز برای شادی روان درگذشتگان قربانی و نام آن درگذشتگان را هنگام قربانی کردن یاد می‌کردند [۱۶].

امروزه، در آیین گهنبار با گوشت بریان و خوراک‌های آیینی دیگر از باشندگان پذیرایی می‌کنند. گروهی نیز مقداری از گوشت بریان ریش ریش شده را به همراه سبزی گشنیز و ترب خلال شده بر روی نان گذاشته به باشندگان می‌دهند تا به خانه ببرند. از این نان و گوشت که **کُلو** نام دارد، به خانه کسان هم می‌فرستند [۲۹].

روش دیگر که نکوهیده و بسیار بد خوانده شده، روش دیوپرستان (پرستیدن خدایان پیش از زرتشت) است. بنابر ورهرام یشت (کرده ۱۷ بندهای ۵۴ تا ۵۶)، دیو پرستان جوی از خون روان می‌ساختند. هنگامی که دام زنده بود، استخوان یا کمرش را می‌شکستند، چشمش را در می‌آوردند، سیخ در تنش فرو می‌کردند و مانند آن. شاید برای اینکه دل خدایان آسمان نشین، بویژه دختر و بانو خدایانی چون آناهیتا و هوم دلشان به رحم آمده خواسته قربانی کننده را برآورده سازند. در گات‌ها نیز دروغکاران و دیو پرستان برای آزار جانوران، بدکار و پادافره سختی برای آنها دانسته شده است (۱۵-۳۱ و ۱۲-۳۲)، چرا که آنها از مستی هوم برافروخته‌اند (۱۴-۳۲) و جهان را با عیش و عشرت تباه می‌سازند (۱۲-۳۲). گروهی نیز این جمله « گاو را با فریاد شادی می‌کشند» ترجمه کرده‌اند [۲]. آمیخته شدن باور مغان ماد با دین زرتشتی، به دست شاه موبدان استخر فارس، سبب شد که قربانی کردن گوسفند در ایران باستان با مفهوم داد و دهش و خشنود کردن دیگران در گات‌ها با یکدیگر آمیخته شوند [۳۳]، به گونه‌ای که شماری از نویسندگان یزشن/ جشن را آیین قربانی بدانند[۹ و ۱۴].

## ۳- جایگاه وقف در دوره صفویه و قاجار

به درخواست اکبر شاه از شاه عباس، موبدی به نام دستور اردشیر نوشیروان کرمانی به سال ۱۵۹۷ میلادی ( ۹۷۶ ه.خ) برای تدوین واژه‌نامه‌ای فارسی به هند رفت. دو روحانی پارسی هم برای آموزش دینی از اکبرشاه لقب

«ملا» گرفتند. پس از این زمان، گزارش‌های نوشته شده بسیاری ازجمله فهرست خیرات و صدقات در دست است. در نوشته‌های اروپاییان سده ۱۷ میلادی، نوشته‌های بسیاری در باره پارسیان هند (زرتشتیان ایرانی کوچیده به هند) است. در این نوشته‌ها از زندگی پارسیان گزارش شده که با این همه شوق زرتشتی به نشاط را از دست نداده‌اند. در این میان جشن گهنبار هنوز راهکاری برای افزایش همبستگی مردمی چه در میان ایرانیان و چه در میان پارسیان هند است [۷].

در سده‌های ۱۲ و ۱۳ه.خ. (۱۸- ۱۹م)، در حالی که پارسیان هند از پیشرفت بسیاری برخوردار بودند، ایرانیان زرتشتی به گونه‌ای اسفبار زندگی می‌کردند. از کشتار موبدان به دست شاه عباس، تا خون رنگ شدن گاوخونی به دست جانشینان شاه عباس یادگارهای بسیاری در پیشینه ایران زمین یادداشت شده است. پترمان[1] [به نقل از ۷] از کتک زدن، کشتن، غارت دارایی‌ها، دزدیدن و تجاوز به زنان و دختران و سوزاندن کتاب‌های زرتشتیان به ویژه هنگامی که قدرت حکومت مرکزی کاهش می‌یافت، یاد می‌کند. در این هنگام سفر کردن برای زرتشتیان ایران ممنوع بود، ولی یک زرتشتی کرمانی برای نگهداشت ناموس دختر زیبایش گلستان در سال ۱۱۷۵ ه.خ. (۱۷۹۶م) به هند می‌گریزد. این دختر با بازرگانی پارسی به نام فرامجی پندا پیمان همسری می‌بندد. گزارش این پدر و دختر از زندگی ایرانیان زرتشتی آنچنان دل این بازرگان و پارسیان هند را به درد می‌آورد که نخست به یاری فراریان ایرانی می‌پردازند. پسر بزرگتر این خانواده در سال ۱۲۱۳ه.خ. (۱۸۳۴م)، صندوقی برای کمک به پناهندگان زرتشتی ایرانی راه انداخت. نزدیک به ۲۰ سال پس از آن، پسر دیگر این خانواده به راه اندازی «انجمن بهسازی وضعیت زرتشتیان در ایران» کمک کرد.

از نخستین کارهای این انجمن فرستادن نماینده‌ای به ایران بود. این نماینده کسی نبود جز مانکجی لیمجی هاتریا هندوستانی که در ایران به **مانکجی صاحب** نامور گردید. از کارهای شجاعانه او راه اندازی آموزشگاه (مدرسه) به روش غربی برای زرتشتیان بود که مسلمانان ایرانی آن را به تندی زشت می‌خواندند. کار دیگری که او کرد و به موضوع این نوشتار نزدیک است، بازداشتن زرتشتیان ایران از قربانی گاو و جایگزینی آن گوسفند (میشینه و بزینه) است. او بویژه از قربانی گاو که نثار ایزدبانو آناهیتا در نیایشگاه پارس بانو می‌شد ناخشنود بود. تلاش او در سال ۱۲۶۱ه.خ. (۱۸۸۲م) به بار نشست و ناصرالدین شاه قاجار در حکمی جزیه را از زرتشتیان برداشت و آزادی‌های دینی – اجتماعی همچون دیگر شهروندان ایرانی به ایشان داد. در این هنگام بازسازی نیایش‌گاه، دبیرستان، دخمه و بسیاری چیزهای دیگر آغاز گردید [۷ و ۴۵]. به یاری مانکجی صاحب انجمن ناصری زرتشتیان در کرمان، یزد و تهران راه اندازی شد. انجمن یزد در تاریخ ۱۲۶۱ یزدگردی (۱۲۷۱ جلالی) تشکیل شد. یکی از مصوبات آن نشست انجمن، این بود که از آن روز املاک موقوفه در هر جای که وقف می‌شود، باید در دفتر املاک انجمن ثبت نموده، سرنشین و دو نفر از اجزا اداره و یکی از علمای شرع اسلام کثراله امثالهم امضا نمایند و در دفتر انجمن ضبط شود [۴۵]. نگاه به تاریخ وقف‌نامه‌هایی که در دست است، نشان می‌دهد که اوج وقف کردن در کرمان پس از این زمان است.

نزدیک به ۲۸۰ سال پیش [۲۶]، توماس هاید[2] برای نخستین بار گردآورده‌ای در باره دین ایرانیان باستان نوشت که به راستی آغازی برای ایران شناسی بوده، انکتیل دوپرون[3] فرانسوی را بر آن داشت تا در سال ۱۱۳۴ه.خ (۱۷۵۵م) به هند رفته، اوستا را نزد دستور داراب بیاموزد. او ترجمه فرانسوی اوستا را در سال ۱۱۵۰ه.خ

[1] - Petermann, H., *Reisen im Orient,* vol. II. Leipzig 1865.

[2] - Tumas Hyde

[3] - Anqetil Duperron

(۱۷۷۱م) به چاپ رساند. آوازه این رستاخیز فرهنگی که به ایران رسید، کیخسرو شاهرخ نخستین کسی بود که در این راه گام برداشت. او نماینده زرتشتیان در گردش‌های دوم تا دوازدهم مجلس شورای ملی ایران بود. او دو کتاب آیینه آیین مزده یسنی (۱۲۸۶) برای آموزش به دانش آموزان و فروغ مزده یسنی (۱۲۸۹) برای آشنایی مردم نوشت. این دو کتاب باور زرتشتیان داناتر را در سده ۱۲۰۰ نشان می‌دهد.

در بخش دیو از کتاب آیینه آیین مزده یسنا، به نقل از وندیداد و مینوی خرد نوشته: هر گونه خوی زشت که در آدمی هست و روان او را تیره کرده، وی را به بختی می‌کشاند دیو خوانده شده است. آن ده دیو که زرتشت فرموده در آدم هستند و از آنها باید گریخت کدامند؟ پاسخ نخست خشم، دوم آز، سوم رشگ، چهارم ژکاره (بخل)، چهارم فراموشی خدا، پنجم دشمنی و کینه، ششم فزونی خواهش جهانی، هفتم خودستایی، هشتم بسیار خوردن و بسیار خوابیدن، نهم ناسپاسی، دهم تن پروری و تنبلی و ناجوانمردی و بی بهره بودن از فروزه رادی (بخشش، داد و دهش) [۲۶]. بنا بر وندیداد (قانون ضد دیو)، سرودن گات‌ها راهکار نابودی این دیوهاست [۳۴].

در دینکرد [به نقل از ۴۲]، رادی چنین تعریف شده است: این بهترین رادی است: کسی که بخششی به کسی کند که از او امید هیچ پاداشی در گیتی نداشته باشد. ... رادی این است که تن را تنها به خاطر دوستی روان و دین یزدان سپارد. در کرده ۱۵۶ از کتاب دینکرد، رادی و بخشایشگری با همدینان و پارسایان از پی‌آمدهای میانه‌روی است که به بیشترین اندازه، دین را به بالندگی می‌رساند [۳۸].

در آیین پیمان بستن زناشویی (عقد) [۱ و ۲۶]، موبد پس از دریافت پاسخ آری از دو خواستار همسری، از آنها می‌خواهد که چند اندرز بایسته دینی را شنیده، در زندگی بکار ببندند تا شوه (سبب) خشنودی اهورمزدا و نیکبختی باشد:

"نخست ستایش و نیایش دادار هورمزد است، چرا که مان (ما را) اژ (از) داد و دهشن خویش اژ هرگونه ارزانی داشته است. اهورامزدا را دادار هروسپ آگاه (آگاه از همه چیز = دانای کل) دانید و به آیین دین وَه، اندر پنج گاه به پرستش (نماز) ایستید. دوم به پیامبری اشو زرتشت اسپنتمان اوی‌گمان (بی شک، بی تردید) باشید و بدین وه استوار مانید. هر آیینه به اشویی (هماهنگی با هنجار هستی = راستی) و راستی گرایید و به اندیشه و گفتار و کردار نیک در جهان زیوید.

سوم به روانشادی درگذشتگان و دستگیری نیازمندان در یَشْتَنِ گهنبار کوتاهی مکنید. اندر پنجه و فروردینگان، از درون و میزد و آفرینگان آنچه دسترس باشد، بجا آرید تا هماروانان خشنود بند (بشوند) و درود فرستند ... چرا که خشنودی مینوان (درگذشتگانی که در مینو زندگی می‌کنند، اندر کار و کرفه گیتیان (مردمی که در این جهان (گیتی) زندگی می‌کنند) است ... نهم هورمزد هروسپ توان (توانا بر همه چیز = قادر مطلق) که مردم را به نیروی دانایی و گویایی اژ هر دهشن (آفریده) برتر آفرید، دادش مردم دوستی است. پس مردم را میازارید، نه به منشن، نه به گوشن، نه به کنشن... داد و آیین وهمن (بهمن) امشاسپند آشتی و نیک اندیشی است، ... دانش اندوزید و خردمندی پیشه کنید، فرهنگ گسترید و .... داد و آیین اردیبهشت امشاسپند راستی و پاکیست ... به داد اشا (راستی) راه پویید چه که راه در جهان یکی است و آن راستی است (بر گرفته از یسنا، هات۷۲ بند ۱۱ که آخرین بند پایانی کتاب یسنا است)... داد و آیین شهریور امشاسپند نیرومندی و خویشکاری است. ... داد و آیین سپندارمزد (اسفند) امشاسپند فروتنی و مهربانی است. اندر گیتی ایرمنش (آزاده) و فروتن بید ... آموزشگاه و بیمارستان و دیگر بنیادهای نیک نهید و چون زمین هوده (خوب دهنده، سود بخش) و بردبار بید... داد و آیین خورداد امشاسپند خرمی و آبادانی است. دل خود خرم و تن خود پاک دارید. ... اندوهگین مباشید، ...

شادی افزایید، ... داد و آیین اَمرداد امشاسپند تندرستی و دیرزیوشنی است. ... دارو و درمان به ارزانیان (مستحقان) دهید و دردمندان و افتادگان را پرستار بید...".

## ۴- جشن و گهنبار در روایت پهلوی

در کتاب روایت پهلوی [۴۲] نام و نشان نویسنده گرچه روشن نیست، ولی بایستی موبدی باشد که آگاهی گسترده‌ای از ریزه‌کاری‌های دینی، روایت‌ها و گزارش‌های (تفسیر) سنتی دارد. زمان نوشتن کتاب نیز بی شک پس از پاگرفتن دین اسلام در ایران است. از آنجا که در سال ۹۰۶ جلالی رونوشتی از آن به هند فرستاده شده، پس نگارش آن بایستی پیش از این زمان باشد. از این رو این کتاب باور زرتشتیان را در سده‌های نخستین پس از اسلام نشان می‌دهد. مخالفت مردم با شماری از خواسته‌های این کتاب، نشان از آن دارد که مردم زرتشتی با همه باورهای این کتاب هم رای نبودند.

در درِ (بند) ۹ این کتاب از اندازه کرفه (ثواب) یزشن کردن، گذاشتن درون و میزد و آبزور در سفره، نذر و دهش کردن سخن رفته است.

در در ۱۵، در پاسخ به این که کدام یَزِش اگر کند، به پل رود (از پل چینود بگذرد)، نخست یزش گهنبار یاد می‌شود. در فرهنگ این کتاب (درِ ۱۶)، جشن گهنبار آنچنان ارزشمند دانسته شده، که کرفه (ثواب) برگزار کردن و خوردن، همچنین با رادی و راستی بخشیدن در آن به اندازه بخشیدن ۱۰۰۰ گوسفند زهی (زاییده) با بره‌هایشان که به مرد پرهیزکار بخشد، ارزش دارد. این کرفه برای کسی که بخورد، کسی که بسازد (برگزار کند) و کس که بخشش کند، یکسان است. کسانی که در برگزاری گهنبار با یکدیگر همکاری می‌کنند، تا گهنبار چهره دیگر در کرفه یکدیگر چندان انباز (شریک) هستند که خود آن کرفه کرده باشند. پاداش گهنبار آنچنان بزرگ است که همه آفریدگان روی زمین چون آب، گیاه، جانور و مردم امید آن دارند که از مینوی گهنبار افزونی یابند، بنابراین اگر میزدی باید کرده شود، بهتر است که در گهنبار انجام گردد. پذیرفته شدن میزد به درگاه خداوند دو نشان دارد، یک اگر باران باید، در میزد باران شود. دو دیگر اگر از پیش‌تر نفاق (قهر) بوده باشد، در میزد آشتی کنند.

در در ۲۰، از اِسْتَفْرید (نذر) کردن سخن رفته است. برای نمونه اگر مردی بگوید که اگر این نیکویی برای او شود، یک استفرید بکند (=سفره بیاندازد)، پس حتی اگر برای او آن نیکی نشود، باید سفره بیاندازد، زیرا یزدان سود بخشد، نه کام بخشد (یزدان سود مردم را در نظر دارد، نه میل و کام ایشان را). چون استفرید یَشْتَند (سفره انداختند)، به آن مردم که یشت نکردند یا در هنگام خوردن سخن گفته باشند، نباید چیزی داد زیرا در شمار (به حساب) نذری که شده نمی‌آید. این نکته در باره درون نیز همچنین است.

در در ۲۶، گاو آن کس را نفرین کند و بگوید:" ترا فرزند مباد و بدنامی و دیگر همه گونه بدی باشد، اگر مرا بکشی و مرا بپزی و مرا به ارزانیان (مستحقان) ندهی و زن و فرزندان و شکم خود را مراقبت کنی و نگاه داری" بنا بر در ۲۸، اگر مردم با خرد خویش آگاه باشد، داند که تن مرگمند است و هر دارایی و چیزی از گیتی، خاک شود. تنها کسی خاک نشود، مرد پرهیزکاری است که کار و کرفه (ثواب) بسیار کند و پرهیزکاران را چیز دهد.

در درِ ۴۰ سخن در باره اندازه پاداش بهشتی برای آفرینگان و خواندن هر واژه از اوستا در این آفرینگان سخن رفته است. بنا بر درِ ۵۸، برای انجام آیین جشن ( یزشن/ یشتن) بایستی سفره‌ای انداخت. بایستی که روی سفره بَرسَم (چند شاخه از گیاه مورد) گسترد. نان (درون)، گوشودا (گوشت یا شیر یا مسکه)، سداب (خوارک

آبدار (سوپ مانند) که با سبزی، برگ‌های گیاه سداب ، پیاز، سیر و سرکه پخته و با نان تریت شده خورده می‌شود)، آب، میوه و گل (افسر و سپرغم)، می، آبجو و سرکه از چیزهایی است که بر این سفره گذاشته می‌شود.

در سد در بندهش [به نقل از ۴۲] در ۶ بند یک، از جمله کارهایی که کرفه (ثواب) به شمار می‌آید، یشتن گهنبار است. در بند سوم چنین آمده:" اگر نتوانند یشتن، بباید فرمودن تا از بهر وی بیزند (یزشن کنند، جشن برگزار کنند.) در بند ۴ و ۵ این کار بایسته (فریضه) و انجام ندادن آن گناهی آنچنان بزرگ دانسته شده که روان گناهکار از پل چینوت نمی‌تواند بگذرد.

## ۵- جایگاه جشن و گهنبار در ادبیات پهلوی

### ۵-۱- مینوی خرد

مینوی خرد [۱۴] بخشی از ادبیات پهلوی (ساسانی) است. در این دفتر (کتاب) دانایی که در پی حقیقت به سرزمین‌های گوناگون سفر کرده و باورهای گوناگون را شناخته، سرانجام خرد را برمی‌گزیند، زیرا اورمزد (اهورامزدا) آفریدگان را به خرد آفرید، به خرد نگاه می‌دارد و به خرد که سودبخش‌ترین افزار است، آنان را پایدار و بی‌دشمن، به جاودانگی همیشگی از آنِ خود کند. پس رنج یافتن پاسخ را می‌پذیرد زیرا تن در پایان به خاک آمیخته می‌شود و اتکا بر روان باشد. پس از تلاش بسیار مینویِ خرد (بن مایه روحانی عقل) بر او رخ می‌گشاید. این دفتر پرسش‌های این دانا و پاسخ مینوی خرد است. از این رو شاید بتوان آن را نماد باور خردمندان دوران ساسانی دانست.

در پرسش یکم، دانا می‌پرسد که چه کاری برای آسایش تن می‌توان کرد که به روان آسیب نرساند. در پاسخ یکی از ده‌ها راهکار چنین است:" ... در سپاسگزاری نسبت به یزدان و پرستش و نیایش و عبادت و دعا و تعلیم و فرهنگ (= تربیت) کردن کوشا و جانسپار باش. چه گفته شده است که در به دست آوردن یاریِ بخت، خرد برای مردمان بهتر است. در نام خواستن و رستگاری روان، رادی (بخشندگی) بهتر است..." . در گزارش سرگذشت روان درستکار پس از مردن، از جمله دلایل گذشتن روان از پل چینوت و رفتن آن به بهشت، نخست پرستش خداوند و سوم نیک اندیشیدن به مردم، مهمانی و پذیرایی کردن و هدیه دادن بر شمرده شده است.

پرسش دوم آنست که رادی بهتر است یا راستی، یا سپاسداری یا خرد یا کامل اندیشی یا خرسندی (=قناعت). مینوی خرد پاسخ می‌دهد که برای روان رادی، برای همه جهان راستی، در برابر یزدان سپاسداری، در تن مرد خرد، در همه کارها کامل اندیشی و برای آسایش تن و روان و زدن (شکست دادن) اهرمن و دیوان خرسندی بهتر است. در پرسش سوم، دانا از مینوی خرد می‌پرسد که کدام کارِ نیک مِهتر و بهتر است. مینوی خرد در پاسخ می‌گوید که بهترین کار رادی، دوم راستی، سوم گاهنبار، پنجم پرستش یزدان و مهمانی مسافران کردن است.

### ۵-۲- دینکرد

دینکرد دانشنامه دین مزدایی است. نویسندگان پهلوی این دانشنامه آن را از کی‌ویشتاسب می‌دانند که به دست اسکندر پراکنده شد. موبدان موبد تنسر در زمان اردشیر بابکان، آن را بازآرایی کرد. در بار سوم که دینکرد از دست می‌رود، آذرفرنغ آنرا گردآوری و باز نویسی می‌کند. پس از پراکندگی چهارم ، آذرباد امیدان (پسر امید) آن را گردآوری، باز پیرایی و بازنویسی می‌کند [۳۸]. آخرین بازنویسی در سده سوم هجری انجام گردید [۲۳].

در کرده ۱۴۰ آموزش داده می‌شود که با چه کسانی بایستی یگانه شد و از چه کسانی کناره گرفت. بنا بر کرده سوم در میان بهدینان (زرتشتیان) کسانی که دَهِشانه می‌دهند و یَزِشْ می‌کنند، نیک هستند و باید با ایشان یگانگی کرد، ولی از کسی که دهش و یزش نمی‌کند باید دوری کرد. در کرده چهارم سرآمد این یگانگی و جدایی (اعلام برائت)، یگانه شدن با یزدان به انگیزه‌ی همان یزش و دهش است و جدایی گرفتن از دیوان به انگیزه بیگانگیشان با یزش و دهش است. به دید نگارنده، این بایستی انگیزه‌ای برای شرکت همگان در جشن (آیین‌های دینی) باشد که در صواب دانستن آن نماد پیدا می‌کند.

در کرده ۱۴۹، برای شناخت نیکی یا بدی مردم، بنیادین‌ترین سنجه دین دانسته شده است. دین سه گونه است: نهادین (خیم، فطری)، خوی نشان (عادتی) و دانشورانه. از آمیختن این سه، هشت گونه نیکی و یا بدی بر شمارده می‌شود. مردمی زادگان چه از راه نهاد (فطرت) چه از راه عادت مردمیک (اجتماعی) و چه از راه پژوهش‌های دانشورانه به دین خوب یا دین بد خواهند رسید.

به جز دین نهادین که نمی‌توان با آن کاری کرد، خویمندی و آگاهمندی از راه جامعه یا خانواده آموخته می‌شود. برگزاری جشن و آیین‌های دینی آموزشگاهی است که بویژه به نونهالان و نوجوانان درست یا بددینی را آموزش می‌دهد. از آنجا که دین (بینش) مردم، روش زندگی آنها را جامعه تعیین می‌کند، بنا بر این روش، باورها و هر آنچه که در جشن (آیین‌های دینی) هست می‌تواند بر جامعه نیز تاثیر بگذارد.

### ۵- ۳- پند نامه‌ها

در پند نامه‌های بجا مانده از دوران ساسانی، ناپایداری زندگی مادی، جاودانگی زندگی مینوی و ارزشمندی سرگذشت روان، گوشزد و دهش نیکوکارانه و دانش اندوزی که سبب رستگاری روان می‌شود، اندرز داده شده است. برای نمونه در اندرز آدرباد مارسپندان به پسرش آمده که کرفه اندش باشد، نه گناه اندیش، چه مردم تا جاویدان زمان زنده نیستند و چه چیز مینو بایسته‌تر است. در اندرز ۱۳، پند می‌دهد: زن و فرزند خویشتن جدا از فرهنگ مهل که ترا تیمار و رنج گران بر نرسد، تا پشیمان نشوی. در پند ۱۰۲ می‌آورد: یزدان آفرین کن و دل به رامش دار که تو از یزدان افزایش به نیکی یابی. در یادگار بزرگمهر اندرز دوم چنین آمده: چون همه چیز گیتی گذرا و آشفته و دگرگون شونده است، او را نیز که یزدان بپاید، به او دهش دهد، کوشش بی‌رنج او را به فریاد رسد، مال ستبر اندوزد و به بزرگترین کار و پادشایی رسد، برتری گیرد و نام بزرگ خواهد و به گونه پر آوازه‌ای به کار افروزش (= گسترش) مان و میهن بپردازد. او را زندگی دراز و افزایش فرزند و پیون باشد. در اندرز ۲۸ تا ۳۰ یادگار بزرگمهر فرجام تن آشفتگی کالبد و دشمن روان این چند دُرُوج (دیو) است که گناگ مینو (اهریمن) برای فریفتن و گمراه کردن مردم فراز آفرید. آن دروج‌ها آز، نیاز، خشم، رشک، ننگ، شهوت، کین، بوشاسپ (غفلت، تنبلی)، بدعت و تهمت است. در اندرز ۴۲، گرانترین بدکاری اهریمن آن دانسته شده که مزد کرفه (کار نیک، ثواب) و پادافره (مجازات) گناه را در فرجام کار، در اندیشه مردم نهفت (پنهان کرد). در اندرز ۷۵، فرهنگی بهتر دانسته شده که بتوان با آن زمانه را بهتر راه برد و نجات روان را با آن بیشتر توان دانست. در اندرز ۵۱ آذرباد مارسپندان به جهانیان آمده: این چهار چیز مردم را بیشتر بکار آید، خرد و هنر؛ دیدن و دانش دانستن؛ توانگری و رادی؛ خوب گفتاری و خوب کرداری. همچنین توضیح داده است که ... دیدن بدون همراهی دانش تن پیکری است و اگر توانگری با رادی (بخشندگی راستین) همراه نباشد، گنجوری (انبار داری) اهریمن است. او در بند ۷۶ گوید که تن میراست، روان را ببین و کرفه کن، چه روان ماناست نه تن و مینو جاوید است نه گیتی [۳۰].

اوشْنَرِ دانا بنا بر روایت، وزیر کیکاوس بوده، شاید یک شخصیت داستانی و نماد دانش و خرد زمان خود باشد. در اندرزنامه اوشنر دانا چنین آمده: آن یک که برای مردم فرخ‌ترین چیز، دانش و دهش. در اندرز ۱۴ چنین می‌گوید: دو پیرایه (که برای) مردمان نیک (است) دهش و دانش است. در بند ۲۵، یکی از سه چیز که گرامی‌تر بُوَد، **به راستی دهش کردن** ...(در متن افتادگی دارد)، می‌داند. در بند ۴۵، شاگرد می‌پرسد که چه چیز هست و چه چیز نیست، همچنین چه چیز هست که بفریبد. پاسخ چنین است: هست روان، تن آن که بفریبد. آن نیست که سخنِ دانایان و دین آگاهان به کار ندارد و از کنش خویش پشیمان بود. دانا آن که دین آگاه، و دین آگاه آن (کس) که همت، هوخت (و) هورشت (منش، گُوِشْ (گفتار) و کنش نیک) بی‌گمان و گِرَوِشِ راست و پرستش روشنانه به فره ایزد دارد (شکوه و جلال خداوند را بدون شک و با باور درست، ستایش کند.)

## ۶- جشن و گهنبار در اوستا

جشن/یزشن در اوستا آداب و آیینی دارد. برای نمونه در یسنا [۹] هات یک، در پیش درآمد نیایش، نیایشگر آگهی می‌کند که با اندشه، گفتار و کردار، با جان و با تن خویش نیایش و ستایش را بجای می‌آورد. او نخست نوید داده و بجای می‌آورد، برای خداوند که بزرگترین، زیباترین، استوارترین، خردمندترین، خوب بالاترین، در تقدس برترین،نیک اندیش رامشن دهنده، آن خرد مقدس که مردم (ما) را آفرید، آنکه پیکر هستی بخشید، آنکه مردم (ما) را آفرید. سپس امشاسپندان (شش ویژگی خداوندی که در استوره‌ها شش فرشته مهین شده‌اند)، ایزدان، مینوان گوناگون از جمله شش چهره گاهنبار، فروهر نیک مردمان و همه بخش‌های هستی یاد کرده و ستوده می‌شوند. در ادامه یزشن و در هات دوم از یسنا، نیایشگر آگهی می‌کند که با **بَرسَم** و با **زَوْر** خواستار ستاییدن خداوند و همه بخش‌های هستی است. در یاد کرد بخش‌های هستی از پنج چهره گهنبار تنها با نام و از چهره ایاسرم با ویژگی (هنگامی که گله) فرود آینده و گوسفند نر رها شده، یاد می‌شود.

در هات سوم، نیایشگر با برسم گسترده، با زور، با **خورشِ مِیَزد، شیر خوشی دهنده، نوشیدنی** و **خوراک‌های نذر شده،** خواستار ستاییدن خداوند و بخش‌های مادی و معنوی هستی که تک تک یاد کرده می‌شوند، است تا خداوند و در پی آن روان نیایشگر خشنود شود.

در هات چهارم نیایشگر با اندیشه، گفتار و کردار نیک، هوم‌ها، میزدها، زورها، برسم‌های از روی راستی گسترده، **گوشت خوشی‌دهنده،** نوشیدنی‌ها، خوراکی‌ها، پراهوم، **هیزم، بوی خوش،** پاکی، نماز رد پسند و سرایش نیک بجا آورده شده‌ی گات‌ها را به خداوند و امشاسپندان و ایزدان، برای افزایش خان و مان، جانوران و مردمان نیک زاییده شده و آنان که زاییده خواهند شد، پیشکش و نذر می‌کند. این نذر همچنین به فروهر نیک پاکدینان پیشکش و نذر می‌شود، تا نیکان را یاوری کنند. در ادامه این نذر و پیشکشی مانند هات‌های پیشین به همه بخش‌های هستی پیشکش می‌شود. یزشن (جشن) به همین گونه ادامه می‌یابد تا در هات ۸ که امروزه پایان یزشن است، از زبان اشو زرتشت آگهی می‌شود که همه سران خان و مان‌ها، ده‌ها، شهرها، کشورها را برخواهد انگیخت که به روش دین بهی بیندیشند، بگویند و رفتار کنند. فراخی و خواری (نفس راحت، آسایش و آسانی) برای سراسر آفرینش راست آرزو می‌شود.

از این نیایش‌ها می‌آموزیم که جدا از بخش مینوی نیایش، نوشیدنی و خوراکی‌هایی هنگام نیایش نذر و پیشکش می‌شده است. امروزه زرتشتیان هنگام جشن/یزشن سفره‌ای می‌گسترند و بر آن چیزهای گوناگونی می‌چینند که در جای خود بررسی خواهد شد.

## ۷- جایگاه وقف در ایران باستان

ایرانیان باستان پیش از پیدا شدن ابزار افروختن آتش، آتشکده‌هایی برای نگهداشت آتش می‌ساختند و مردم از آن برای افروختن آتش در خانه خویش بهره می‌بردند. اشو زرتشت نیز بودن آنها را برای جامعه سودمند یافت، بویژه آنکه نخستین دبیرستان (مدرسه)، دادگستری و اوقاف در کنار آتشکده‌ها پدید آمد [۲۱]. در نوشته‌های بجا مانده از نخستین شاهان هخامنشی، اهورامزدا را خدای بزرگ می‌دانند چرا که این زمین، آسمان، مردم و شادی را برای مردم آفرید [۴۰]. تاکید بر آفریده شدن شادی برای مردم، همچنین پیروی از راستی و پرهیز از دروغ از نکته‌های ارزشمند این نوشته‌هاست. هماهنگی این نوشته‌ها با بنیاد آموزش‌های دین بهی (زرتشتی) در گات‌ها، شناخت (عرفان) زرتشتی این شاهان از هستی را نشان می‌دهد. آنها شاهی را نیک می‌دانستند که به تهیدستان خوراک بدهد، از ضعیفان و ستمدیگان پشتیبانی کند. او بایستی در راه آیین خدا بجنگد و از مردم خود دفاع کند. فدیه و نذر نزد شاهان هخامنشی بسیار رواج دارد [۴۰].

آرین[1] [نقل از ۷] گزارش کرده است که کمبوجیه پسر و جانشین کوروش بزرگ هخامنشی، پس از مرگ پدر هر روز یک گوسفند و هر ماه یک اسب برای روان پدر خویش وقف کرد. این کار تا ۲۰۰ سال پس از آن، هنگامی که اسکندر به ایران تاخت، ادامه داشت. استرابو[2] [به نقل از ۷ و ۳۷] (۶۳ پیش از میلاد تا ۱۹پس از میلاد) می‌نویسد که کوروش بزرگ پس از پیروزی بر سکاییان در آسیای صغیر، در شهر **زِلا** با تخته سنگ و خاک صفه‌ای ساخت و دیوار گرد آن کشید. در آنجا برای بهمن و آناهیتا[3] که مورد پرستش پدرانش بودند، پرستشگاهی ساخت و یک جشن سالانه مقدس به نام **سَکابِه** بنیادگذارد. در روز جشن مردم به شیوه سکاییان لباس پوشیده، همه روز را به نواختن کوس، عیش و نوش می‌پرداختند. ارمنیان نیز در آنجا به پرستش آناهیتا می‌پرداختند. در آنجا پیشوایان دینی و پرستاران بسیاری زندگی می‌کردند. پیشوای دینی آنجا دارایی بسیاری از املاک موقوفه و شخصی دارند [۳۷].

بنا بر روایت داراب هرمزدیار [به نقل از ۷]، خسرو انوشیروان در سالی گهنبار ششم را با شکوه برگزار کرد و همه رعایایش را از تهیدست و توانگر را به مهمانی خویش فراخواند. در خواب دید که شایسته از مهمانی او، مهمانی مردی تهیدست است که چون نتوانسته بود در مهمانی شاه شرکت کند، یک لنگه در خانه خویش را فروخته بود تا وسایلی فراهم آورد و آن گاهِ گاهانبار را به بهترین گونه که می‌توانست، برگزار کرده بود. بدینسان برای ستایش خداوند، خود را در تنگنا گذاشته بود (کاری که شاه نمی‌بایست انجام دهد).

در کتاب حقوقیِ مادیان هزار دادِستان [به نقل از ۷]، مادیان ۳۱ آمده که مردی همه دارایی‌اش را برای همسر و فرزندانش گذاشته بود. پیش از مرگ در وصیت دیگری همه دارایی‌اش را به یک آتش مقدس وقف کرد و بدین گونه خانواده‌اش به عنوان امین اموال تنها از باقیمانده در آمد آنها بهره‌مند می‌شدند. مرد پیش از مهر کردن وصیت دوم می‌میرد و خانواده‌اش به وصیت نخست دارایی را از آن خود می‌کنند. کسی (به احتمال دیوان کِرْدَگان (اداره نهادهای دینی ساسانی)) خبر به دیوان عدالت می‌برد. آن دیوان هم حکم می‌کند که چون نگهداری آتش مقدس بایسته است، دارایی را از آن خانواده گرفته، به آتش مقدس می‌دهند.

آتشکده‌های ساسانی چوب بسیاری را می‌سوختند زیرا همواره فروزان نگه داشته می‌شدند. در نوشته‌ای یهودی از این دوره، یک یهودی یک ربی را سرزنش می‌کند که چرا جنگلی را که از آنِ وی بوده به آتشکده

1 - Arrian, Anabasis of Alexander. Vol. II, Loeb Classical Liberary.

2 - Strabo, The Geography of Strabo: XI, 8,4

3 - Anadates & Omanes

فروخته است. تردیدی نیست که تا پایان دوره ساسانیان، دین رسمی باستانی با داشتن پرستشگاه‌های بسیار و آیین‌های ستایش و نیایش مفصل، با داشت درآمد وقفی وتقاضای قربانی، نذر و نثار به گونه‌ها گوناگون، مصرف کننده اصلی ثروت ایران شده بود. شاهان ساسانی هدایا و نذرهای بسیاری برای آتشکده‌ها می‌کردند. برای نمونه پس از مرگ خسرو پرویز، همسرش شیرین، همه اموال خود را با هدایای بسیار برای روان او به آتشکده‌ها سپرد. دین زرتشتی ساسانی، دین ارتقای زندگی بود نه نفی و ترک دنیا. این دین برای لطیف کردن سختی‌های بایسته برای نگهداشت انضباط سخت دینی، آیین‌های شادی بخش فراوانی داشت [۷]. آگاتیاس[1] (به نقل از [۴۴]) نقل می‌کند که در این هنگام کار موبدان در آتشکده‌ها نذر نان و گوشت همچنین خواندن سرود (نیایش را با آواز خوش می‌خواندند. نگارنده) بود. نفوذ موبدان بسیار بود، زیرا درآمد بسیاری از راه کفاره‌های دینی همچنین خیرات و مبرات داشتند.

با توجه به باور ایرانیان به جاودانگی روان، در دوره ساسانیان، اصطلاح **برای روان/ در راه روان** (روان رای/ پَد روان) یک اصطلاح حقوقی برای نامیدن موقوفات می‌گردد. این اصطلاح برای نامیدن ملکی بکار می‌رود که فردی عادی برای مقاصد دینی اداره می‌کند و به معنای مالی است که کسی برای روان خویش (گاهی روان کس دیگر) وقف می‌کند. گاهی تصریح شده که دارایی به سود روان درگذشته برای امور مردم دوستانه هزینه شود. در بسیار از وقف‌ها نیز خواسته شده تا برای کارهای دینی هزینه شود. بدینوگونه جایگاه نهاد اسلامی وقف را نباید در روم جستجو کنیم که الگوی خوبی برای وقف در اسلام نیست. بهتر است آن را در نهادهای ایرانی – زرتشتی چون «**برای روان** » و «**دبیر نهادهای دینی** (رَوانیگان دَبیر)» بجوییم. این نهاد در کتابهایی چون مفاتیح العلوم از خوارزمی و اخبار الطوال از دینوری، به نام «کتابه الاوقاف» و « صاحب صدقات المملکه (مسوول خیریه‌های دولتی)» برگردانده شده است [۱۵].

با تازش تازیان به ایران، دین زرتشتی رو به کاستی گذاشت، ولی با این حال زرتشتیانی ماندند که به باورهای خود پایبند بودند. تا آنجا که تاورنیه (۱۰۳۳ه.خ (۱۶۵۴م)) [به نقل از ۷]، در باره گبران (زرتشتیان) می‌نویسد که رویهمرفته جشن را دوست دارند، خوب می‌خورند و خوب می‌آشامند. او می‌افزاید که زرتشتیان زادروز پیامبرشان را در ششم فروردین، از هر جشنی بهتر و عالی‌تر جشن می‌گیرند و در آن روز خیرات بسیار و نذرهای بزرگی به جا می‌آورند. در آن هنگام هنوز زرتشتیان ثروتمندی در کرمان بودند که می‌توانستند سخاوتمندانه برای امور خیریه پول بدهند.

## ۸- جایگاه وقف در گات‌ها

وقف آنگونه که امروزه می‌شناسیم، در گات‌ها نیامده است، ولی فرهنگی که وقف برای آن انجام می‌شود، ریشه‌ای ژرف در گات‌ها دارد. وقف کردن دو بخش دارد، بخش نخست بخشیدن یک دارایی است. بخش دوم بکار گیری درآمد این دارایی در راستای آرمان و خواسته وقف کننده است. شاید نه همه ولی بیشتر وقف‌ها برای برگزاری آیینی دینی و دهشی در راه خدا انجام شده است.

### ۸-۱- بن شناسی داد و دهش

در دو سرود نخستین گات‌ها (هات ۲۸ بندهای ۱ و ۲) می‌توان چکیده آموزش‌های اشو زرتشت را دریافت. در بند یکم، نیایشگر نخست خداوند هستی بخش دانا را برترین دانسته، او را نماز برده و بهترین خرسندی را آرزو

[1] - Agathias.

می‌کند. او می‌خواهد که همه کارهای زندگی‌اش هماهنگ با هنجار هستی (اردیبهشت = همه دانشی که جهان بر آن استوار است) و خردش با منش نیک (بهمن) هماهنگ باشد تا بتواند جهانیان را خشنود سازد. در بند دوم نیایشگر آگهی می‌کند با منش نیک به خداوند نزدیک می‌شود و خداوند می‌خواهد که در دو هستی مینوی (معنوی) و اَستومَند (مادی) پاداشی به او بخشیده شود که به هماهنگ با هنجار هستی بوده و به دینداران آسایش می‌بخشد. خداوند به کسی خرسندی، آسایش و آرامش می‌بخشد که او به دیگران خرسندی ببخشد و برای آسایش و آرامش دیگران تلاش بکند. بکوشد تا با دانش و منش نیک، راه راست را که مردم را به خداوند نزدیک می‌کند، به ایشان آموزش دهد. (۳ تا ۱-۴۳).

این آموزه به راستی همان است که وقف کننده در پی آنست. او برای رسیدن به آرامش همیشگی، بویژه آرامش روانی در دنیای دیگر، می‌کوشد که در راه خدا به دیگران خدمت کند.

### ۸-۲- بن شناسی آفرینش در گات‌ها

در گات‌ها آرمان آفرینش، آرامش و خرسندی جاودانه است (۲ و ۱-۲۸ ؛ هات ۲۹ ؛ ۳ تا ۱-۴۳). این تنها از راه شناخت هنجار هستی و تلاش نیک منشانه برای نو شدن، پیشرفت و رسایی به سوی خداوند است (۵-۳۳ ؛ ۲-۳۴ ؛ ۱۷-۴۴). اینکار پیش‌درآمدها، راهکارها و ابزارهایی نیاز دارد که برای پرهیز از سخن درازی، تنها شماری از آنها، ساده و گذرا بررسی می‌شوند. آموزه ارزشمند آن است که خداوند پیشرفت و عقب ماندگی را به خود مردم واگذاشته است (۹-۴۵). انسان در گات‌ها **مَشْیَه، مَرِتَ** به معنای مردنی، نیست شدنی و فانی است که در فارسی باستان **مَرتی‌یِه**، در پهلوی **مرتوم** و در فارسی امروزین مرد و مردم شده است [۲ و ۸]. این باشنده نیست شونده، اگر آموزش‌های گات‌ها را بکار ببندد، به بی‌مرگی و جاودانی (اَمرداد) دست خواهد یافت.

در گات‌ها هستی بخش دانا نخستین اندیشه‌گری است که در آغاز هستی را از فروغ خودش روشن ساخت و از خرد خود هنجار هستی (اردیبهشت) را آفریده، بهترین منش (بهمن) را استوار نگه داشته است (هات ۳۱ بند ۷). هنگامی که انسان با دیده دل بنگرد، خدای دانا را آغاز و پایان هستی خواهد دید. او که سرور کارهای زندگی هست، منش نیک و هنجار هستی را پدید آورده، جهان زنده را آزاد گذاشت تا خود راهش را برگزیند (هات ۳۱ بند ۸). خدای دانا هنگامی که نخست زندگانی و بینش (دین= وجدان) و خرد آفرید و جان را در تن دمید، توانایی گفتار و کردار بخشید تا هر کس هر باوری را که دارد، آشکار سازد (۱۱-۳۱). از این رو هر کس چه راستگو، چه دروغگو، چه دانا و چه نادان، آنچه که در دل و منش دارد آشکار می‌سازد. هر کس نیز در آرامش از خود می‌پرسد که هر یک از این دو راه او را به کجا می‌رساند (۱۲-۳۱). از این رو بهدین تنها از خداوند یاری و راهنمایی می‌خواهد، زیرا جز او کسی بهترین راه را نمی‌داند (هات ۵۰ بند ۱).

هنگامی که کسی خداوند را با دیده دل در آغاز هستی می‌بیند (به عین‌الیقین) می‌رسد به افزایندگی او پی می‌برد و در می‌یابد که او برای گفتار و کردار پاداش نهاده است که بد بدی ببیند و نیک پاداش نیک دریابد. او درمی‌یابد که از هنر دانای هستی بخش است که این دستور تا پایان دگرگونی جهان همچنان ادامه داشته باشد (۵-۴۳ ؛ ۹-۵۱). خود شناسی آغاز راه است. پاسخ پرسش‌هایی که منش نیک می‌پرسد مانند کیستی و از کیستی، به چه کسی می‌خواهی خدمت کنی، به چه کسی می‌خواهی ارمغان نمازت را پیش‌کش کنی، راه شناخت را می‌گشاید (۹ تا ۷-۴۳). مردم زمانی خداوند را می‌شناسند که منش نیک ایشان را فرا بگیرد و به ایشان نشان دهد که اندیشیدن در آرامش و سکوت بهترین راه پیشرفت است (۱۵-۴۳). بدینگونه راهی بر می‌گزینند که

پیشبرنده‌ترین است، به زندگی مادی توانایی بدهد، آرامش در شهریاری تابان گسترش یابد و برای کارهایی که با منش نیک انجام می‌شوند، پاداش داده شود (۱۶-۴۳).

در ادامه هات ۳۱ از بند ۱۲ تا بند۲۲، آموزش داده می‌شود که دو راه پیش روی هر کسی است. یک راه سودمند است و خردمند آن را برمی‌گزیند و راه دیگر به زیان دیگران است و دروغکار آن را برمی‌گزیند. دروغکار به خانه، ده، شهر و کشور آزار و آسیب رسانده، حتی مرگ می‌آورد. از این رو بایستی حقیقت را دانشمند به دانشجو بگوید تا کس بی دانش مردم را فریب ندهد، بنابراین از خدا خواسته می‌شود که نیایشگر و همراهانش را با منش نیک راهنمایی کند. کسی که هنجار هستی را شناسایی می‌کند، می‌اندیشد و چاره زندگی را می‌داند، از فروغ فروزان خدای دانا به هر دو گروه راستکار و دروغکار نیکویی خواهد بخشید. بدینگونه هر کسی خود با بینش (دین، وجدان) خودش سرنوشت خودش را می‌سازد. کسی که خدا را در اندیشه و کردارش دوست داشته باشد، خداوند به او رسایی و جاودانگی، نیکی راستی، بهره شهریاری و یاری منش نیک ارزانی می‌دارد. اشو زرتشت نیز از خداوند برای چنین کسانی بهترین شادی را خواستار است (هات ۴۹ بند ۸).

ارزشمندترین آموزه گات‌ها اینست که همه چیز از جمله شادی، آرامش، پاداش یا پادافره (مجازات) خدایی، همچنین نماز و نیایش که موضوع این نوشتار هم هست، در هماهنگی با اشا (اردیبهشت) تعریف می‌شود. بنا بر گات‌ها اشا هنجاری است که اهورامزدا (هستی بخش دانا)، در آغاز آفرینش آفرید، سپس جهان را بر پایه آن آفرید. امروزه نیز هر دانشمندی می‌کوشد تا بخشی از هنجار هستی را در زمینه کاری خویش بررسی کند. آفرینش گران مردمی (از جمله مخترعان) نیز می‌کوشند برپایه شناختی که از هنجار هستی به دست آمده (دانش)، چیزی نو بیافرینند. از این رو می‌توان هماهنگی با اشا را دانش جویی و دانشمندانه زندگی را تازه‌تر نمودن نامید [۳۲].

### ۸-۳- بن شناسی جشن در گات‌ها

همانگونه که پیش‌تر بررسی شد، واژه جشن به گونه یَسْنا/یَسنَهیا/یِسْنْیَه/یَسْنِم/یَزایی در گات‌ها بکار رفته است که برای سادگی سخن به جای آنها واژه نیایش بکار برده می‌شود. در گات‌ها، نیایش از راهکارهایست که با درست کردن دانش و بینش مردم، آنها را از روشنایی شادمانی و رسایی برخوردار می‌سازد (۱-۳۰ ؛ ۴-۵۰). از این رو در نیایش از خدای دانا خواسته می‌شود تا بهترین گفتار و کردار را از راه منش نیک و هنجار هستی (راستی/ دانش) به نیایشگر بیاموزاند. آرزوی بنیادین نیایشگر تازه شدن زندگیست که آن را در نیایش از خداوند درخواست می‌کند (۱۵-۳۴). برای آنکه ستایش دانای هستی بخش، درست باشد، بایستی که مردم از آرمان/ مقصد/ هدف/داد (قانون)/ پیمان (وظیفه) خود آگاه باشند (۸-۳۳). باید تنها خداوند را ستایش و نیایش کرد، زیرا شهریاری سودبخش تنها از آن خداست (۹-۲۸) و تنها اوست که کام نیایشگران راست را که با دل پاک نیایش می‌کنند برآورده می‌سازد (۱۰-۲۸). از این رو کردار و گفتار و نیایش راست و درست (هماهنگ با هنجار هستی) را که مردم را به رسایی و جاودانگی می‌رساند، تنها به هستی بخش دانا پیشکش می‌شود (۱-۳۴ ؛ ۳-۳۴).

نیایش در گات‌ها موزون و خوشنوا بوده، با دست‌های برافراشته انجام می‌شود. آزادگی، هماهنگی با هنجار هستی (راستی، دانش)، و برخورداری از منش نیک از بایسته‌ها نماز و نیایش درست است. پیامبر کردار، گفتار و با نیایش راز رسایی، جاودانگی و هماهنگی با هنجار هستی را به مردم آموزش می‌دهد (۱-۳۴). او خداوند را با نیایشی که از آرامش (اسفند) برمی‌خیزد، بزرگ می‌دارد، زیرا اوست که به مردم رسایی و جاودانگی می‌بخشد (۱۰-۴۵). از این رو مردم، چه آنان که بودند، چه هستند و چه خواهند بود، رستگاری خویش را در او می‌جویند

(۷-۴۵). از چنین نیایشی است که جهان هر روز تازه‌تر می‌شود (۱۱ تا ۸-۵۰). نیایش آنچنان ارزشمند است که از خداوند خواسته می‌شود تا ستایش و نیایش درست را بیاموزاند (۱۲-۳۴). در اوستا و نوشته‌های ساسانی، گات‌ها و نیایش‌هایی که به زبان و ادبیات گاتایی سروده شده، ستوت یسن به معنای سرودهای نیایش، نامیده [۹] و برای نمونه در هات ۵۴، ۵۵ و ۷۱ از یسنا، ستوت یسن به نام نخستین آیین (داد) جهان ستوده می‌شود [۱۲]. از سوی دیگر، در گات‌ها هات ۳۳ بند یک نیز گات‌ها، نخستین آیین (داد) جهان نامیده شده است. در بندهای دیگر گات‌ها (برای نمونه در ۱-۳۰ ؛ ۸-۳۳ ؛ بویژه هات ۳۴ بند ۱۲) نیز این عبارت بکار برده شده، بنابراین نیایش درست، بایستی آموختن و بکار بستن گات‌ها باشد [۳۵].

### ۸-۴- بن شناسی شادی و خوشی در گات‌ها

گرچه واژه شادی در چند بند از گات‌ها بکار رفته است، ولی چند واژه دیگر هم که دارای مفهوم رامش، خوشی، برکت و مانند آن هست، از سوی شماری از گزارندگان (مفسران) به شادی برگردانده شده‌اند. چندین واژه نیز هست که دارای مفهوم خرسندی، خوشبختی، خشنودی، رامش و مانند آن است [۸]. بررسی همه اینها ، همچنین واژه‌هایی که دارای مفهوم رنج و آزار هستند، نشان می‌دهد که شادی و خوشی دارای یک مفهوم خدایی، دانشمندانه و انسانی بوده، با هرزه گردی که کسانی آن را شاد بودن می‌خوانند، تفاوت دارد. برای نمونه شادی از آن کسی دانسته شده که پیام اندیشه برانگیز خدایی را به جویندگان دانش برساند (هات ۵۱ بند ۸).

واژه شادی در گات‌ها **شْیاتْ** و **شْیا** (شاد بودن)/ **شْیاتَ**، در پهلوی **شات** و در فارسی امروزین **شاد** است. واژه شادمان از دو بخش شاد (**شاتَ**) و منش (مَنَنْگْهْ) به معنی شاد منش، ساخته شده است [۸].

بنا بر گات‌ها خداوند جهان شادی بخش/ رامش دهنده را برای رامش، آرامش و آبادانی مردمی آفرید که از منش نیک برخوردارند (۳-۴۷). از این رو کسانی که در پی زندگی درست و پر از روشنایی هستند، از خداوند به آرزو می‌پرسند که چگونه جهان شادی بخش را بجویند. خداوند چنین کسانی را در جایگاه دانایان جای خواهد داد (هات ۵۰ بند ۲). کسی که با شهریاری (= شهریور = تسلط بر نفس، دانش ....) و منش نیک، خرابی‌های دروغکار (کسی که بر خلاف هنجار هستی است) را باز آباد می‌گرداند، از نیکویی‌های جهان برخوردار خواهد شد (هات ۵۰ بند ۳). از این رو خداوند به گونه ویژه‌ای ستایش می‌شود تا بتواند به این آرزو دست یابد. این آموزه در بخش بن شناسی نیایش بیشتر بررسی شده است.

بر پایه چنین آموزش‌هایی است که در اوستا و دیگر نوشته‌های دینی چون یسنا هات ۷۱ بند ۱۷، سوتکر نسک، دینکرد، مینوی خرد، سد (صد) درِ نثر، ارداویراف نامه و مانند آن، شیون و مویه نکوهیده و یا گناه به شمار آمده است. در سد در نثر، درِ ۹۶، برای آنکه روان درگذشته بتواند به آسانی از پل چینود بگذرد، بازماندگان بایستی که اوستا بخوانند و یزشنه کنند. اگر شیون و مویه نمایند، روان نمی‌تواند از پل بگذرد [۱۲].

### ۸-۵- بن شناسی یادکرد روان

در سراسر پندنامه‌های بجا مانده از ایران باستان، گذرنده بودن زندگی گیتی (جهان مادی) و پایا بودن زندگی مینوی (جهان روحانی) آموزش داده شده است. در همه آنها تن ابزاری نمانا برای روان است. واژه روان (به معنای گزینشگر) خود گواهی بر این آموزه است. در گات‌ها نیز این پایایی و پاسخگویی در برابر گزینش‌های زندگی گیتی آموزش داده می‌شود.

دانستیم که در گات‌ها، تنها دو راه پیش روی مردم است: راه نیک که به دیگران سود می‌بخشد و رهرو را به سوی خدا به رسایی می‌رساند و راه بد. آنکس که بهترین چیز یعنی هماهنگی با هنجار هستی (دانش) و توانایی (شهریاری) در پرتو منش نیک (عقل و خرد) را به خداوند ارمغان دارد، از گذرگاه دانایی (چینْوَتْ پِرتو = پل چینود، پل صراط) فراز خواهند گذشت (۱۰-۴۶). در سوی دیگر، روان و بینش (دین، وجدان) آن کس که با نیرو و کردار بد خود زندگی مردم را تباه می‌سازد، در برابر پل چینوت به ناله در خواهد آمد و آزار خواهد دید، زیرا از باشندگان سرای دروغ است (۱۱- ۴۶). روان همه توانایان (شهریار) بد، بد کرداران، بد بینشان (بد دینان)، بد اندیشان (دوش منه = دشمن) و هواخواهان دروغکاران از گذر گاه دانایی (پل چینوت) نمی‌توانند، بگذرند، چون روشنایی درونشان تیره شده و از باشندگان سرای دروغ هستند (۱۱-۴۹). آنها را کردار و گفتار بد خودشان به چنین سرنوشتی دچار می‌کند (۱۳-۵۱).

کسانی که با بهره بردن از هنجار هستی (دانش) و با آرامش (اسفند)[1]، برای پیشرفت جهان کوشش می‌کنند، خداوند در پرتو منش نیک آنها را همازور (همبسته) و یاری می‌کند (۱۳ و ۱۲-۴۶). اشو زرتشت چنین کسانی را که دوست راستکار زرتشت هستند و خدای دانا آنها را در سرای خویش پذیرفته / می‌پذیرد، با سخنانی که از منش نیک برمی‌خیزند، یاد می‌کند (۱۴-۴۶). خداوند کسی را که بهترین نیایش را انجام می‌دهد، خود می‌شناسد و اشو زرتشت از آنها با نام یاد می‌کند (۲۲-۵۱). او روان راستکاران را برای نگهداری به خداوند می‌سپارد، زیرا اوست که شهریار پایدار و بزرگ است (۱۰-۴۹).

از این بررسی در می‌یابیم که وقف راهکاریست برای پایدار ماندن داد و دهشی که با آموزه‌های دینی هماهنگی داشته باشد. در این راستا کسی مالی از دارایی خود را برای اینکار می‌بخشد. گرچه واژه عربی وقف یا نذر در فرهنگ و زبان ایران باستان، دین زرتشتی و سرچشمه آن گات‌ها نیامده، ولی فرهنگ ستایش و نیاش خداوند، تلاش برای خرسند کردن دیگران و آموزش دانش، همچنین داد و دهش (بخشیدن دارایی)، که امروزه وقف برای آن انجام گردیده است، از آموزش‌های گات‌هاست که در درازای هزاره‌ها به امروز رسیده است.

۱ - اسفند آرامشی است که از دانش، دلدادگی و باور به خداوند پدید آمده، سبب پیشرفت می‌گردد [۳۱].

## ۹ - فهرست منابع:


۱. آذرگشسب، اردشیر. آیین زناشویی زرتشتیان، انتشارات کانون زرتشتیان شریف‌آباد مقیم مرکز، چاپ دوم، یزد، ۱۳۶۳.

۲. آذرگشسب، فیروز (ترجمه و تفسیر). گات‌ها، جلد یکم، انتشارات فروهر، تهران، چاپ نخست، ۱۳۵۱.

۳. اوشیدری، جهانگیر. دانشنامه‌ی مزدیسنا، انتشارات نشر مرکز، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۶.

۴. برومند سعید، جواد. نوروز جمشید، انتشارات توس، چاپ نخست، تهران، ۱۳۷۷.

۵. بهار، مهرداد (گزارنده). فَرْنْبَغ دادگی (نگارنده)، بُنْدَهِش، انتشارات توس، چاپ نخست، تهران، ۱۳۶۹.

۶. بهار، مهرداد. از اسطوره تا تاریخ، انتشارات نشر چشمه، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۸۶.

۷. بهرامی، عسکر (مترجم). مری بویس (نویسنده)، زردشتیان – باورها و آداب دینی آنها، انتشارات ققنوس، چاپ نهم، ویراست دوم، ۱۳۸۶.
(Zoroastrians – Their Religious Beliefs and Practices By Mary Boyce )

۸. پورداود، ابراهیم (به کوشش بهرام فره‌وشی). یادداشت‌های گاثاها، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۲۵۳۶ (۱۳۵۶).

۹. پورداود، ابراهیم. یسنا، جلد یکم، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ یکم ۱۳۱۲، چاپ سوم ۱۳۵۶ (۲۵۳۶).

۱۰. پورداود، ابراهیم (تفسیر و تالیف)، یشت‌ها، دو جلد، انتشارات اساطیر، چاپ نخست، تهران، ۱۳۷۷.

۱۱. پورداود، ابراهیم (ترجمه و تفسیر). خرده اوستا، انتشارات اساطیر، چاپ نخست، تهران ۱۳۸۰.

۱۲. پورداود، ابراهیم (تفسیر و تالیف). یسنا (جلد یک و دو)، انتشارات اساطیر، چاپ نخست، تهران، ۱۳۸۰.

۱۳. پورداود، ابراهیم. گات‌ها، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۴.

۱۴. تفضلی، احمد (مترجم). به کوشش ژاله آموزگار، مینوی خرد، انتشارات توس، ویرایش سوم، تهران، ۱۳۷۹.

۱۵. ثاقب‌فر، مرتضی (مترجم). شائول شاکد (نویسنده)، از ایران زردشتی تا اسلام، انتشارات ققنوس، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۶. (From Zoroastrian Iran to Islam By Shaul Shaked)

۱۶. ثاقب‌فر، مرتضی (مترجم). یوزف ویهوفر (نویسنده)، ایران باستان، انتشارات ققنوس، چاپ نهم، تهران، ۱۳۸۶. (Ancient Persia by Josef Wiesehofer, I.B. Tauris, UK, 1996.)

۱۷. جعفری، علی اکبر. سْتوتْ یسن، انتشارات فروهر، چاپ نخست، تهران، ۱۳۵۹.

۱۸. جعفری، علی اکبر. پیام زرتشت، انتشارات فروهر، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۱.

۱۹. دانشور، محمد. از قلعه دختر تا دقیانوس، انتشارات مرکز کرمان شناسی، چاپ یکم، کرمان، ۱۳۸۱.

۲۰. رجبی، پرویز (مترجم). هاید ماری کخ (نویسنده)، از زبان داریوش، انتشارات کارنگ، چاپ پنجم، ۱۳۷۹.

۲۱. رضایی، عبدالعظیم. سرشت و سیرت ایرانیان باستان، انتشارات دُر، چاپ نخست، تهران، ۱۳۸۱.

۲۲. رضی، هاشم. زرتشت و تعالیم او، انتشارات فروهر، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۶۰.

۲۳. رضی، هاشم. اوستا، انتشارات فروهر، چاپ نخست، تهران، ۱۳۶۳.

۲۴. رضی، هاشم. وندیداد، دوره چهار جلدی، انتشارات فکر روز، چاپ نخست، تهران، ۱۳۷۶.

۲۵. سروشیان، جمشید. تاریخ زرتشتیان کرمان – در این چند سده، جلد نخست، ناشر نگارنده، چاپ نخست، کرمان، ۱۳۷۱.

۲۶. شاهرخ، کیخسرو. آیینه آیین مزده یسنی، (با یادداشت‌های سرگرد. اورنگ)، چاپ آفتاب، تهران، چاپ یکم ۱۲۷۶ یزدگردی (۱۲۸۶ جلالی)، چاپ سوم، ۱۳۳۷.
۲۷. شاهرخ، کیخسرو (نویسنده)، به کوشش و ویراستاری فرزان کیانی، زرتشت پیامبری که از نو باید شناخت « فروغ مزدیسنی»، انتشارات جامی، چاپ نخست، تهران، ۱۳۸۰.
۲۸. شهمردان، رشید (برگردان از دین دبیره)، حسین وحیدی (برگردان فارسی)، خرده اوستا، انتشارات فروهر، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۰.
۲۹. طهمورسی‌زاده، آناهیتا؛ غیبی مهران. کلو – قربانی یا دهش در گات‌ها، پانزدهمین همایش سراسری اوستا خوانی و گاتا شناسی مانتره، رده بالای ۱۸ سال، شهریور ماه ۳۷۴۶ (۱۳۸۷).
۳۰. عریان، سعید (گزارشگر)، جاماسب جی آسانا (گردآورنده)، متون پهلوی، انتشارات کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، چاپ نخست، تهران، ۱۳۷۱.
۳۱. غیبی، مهران. «اسفند، ریشه‌ها و ارزش‌ها»، ماهنامه اسفند، شماره ۱، اسفند ۳۷۴۰ (۱۳۸۱).
۳۲. غیبی، مهران. «اردیبهشت، ریشه‌ها و ارزش‌ها»، ماهنامه اسفند، شماره ۲، آذرماه ۳۷۴۱ (۱۳۸۲).
۳۳. غیبی، مهران. «ریشه‌ها و رازهای پایداری جامعه زرتشتی»، کتاب یادبود نخستین همایش سراسری موبدان و موبدیاران ایران، سروش تا فروردین روز و تیر ماه ۳۷۴۴ دینی (۱۴-۱۵ تیرماه ۱۳۸۵).
۳۴. غیبی، مهرانگیز و غیبی مهران. مانتره گاتایی و مدیتیشن امروزی، پانزدهمین همایش سراسری گاتاشناسی مانتره، شهریور ۳۷۴۶ (۱۳۸۷).
۳۵. غیبی، یسنا. غیبی، سینا. و غیبی، مهران. ستایش و نیایش در گاتها، شانزدهمین همایش گاتا شناسی مانتره، شهریور ۱۳۸۸.
۳۶. فره‌وشی، بهرام. جهان فروری – بخشی از فرهنگ ایران کهن، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ نخست، تهران ۲۵۳۵ (۱۳۵۵).
۳۷. فره‌وشی، بهرام. ایرانویج، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ نخست، تهران، ۱۳۷۴.
۳۸. فضیلت، فریدون (مترجم). آذرفَرْنْبَغْ فرخزادان و آذرباد امیدان (نویسندگان)، کتاب سوم دینکرد، دفتر دوم، انتشارات مهرآیین، چاپ نخست، تهران، ۱۳۸۴.
۳۹. کیانی، بزرگمهر. در پیرامون زندگانی زرتشت، انتشارات جامی، چاپ یکم، تهران، ۱۳۸۶.
۴۰. معین، محمد (مترجم). ر. گیرشمن (نویسنده)، ایران از آغاز تا اسلام، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهاردهم، تهران، ۱۳۸۱. (Iran. Des Origines Al’Islam, by Roman Ghirshman)
۴۱. مهر، فرهنگ. دیدی نو از دینی کهن، انتشارات جامی، چاپ ششم، تهران، ۱۳۸۴.
۴۲. میرفخرایی، مهشید (مترجم). روایت پهلوی (متنی به زبان فارسی میانه)، موسسه مطالعات و تحیقیقات فرهنگی – وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، تهران، چاپ نخست، ۱۳۶۷.
۴۳. میرزای ناظر، ابراهیم (مترجم). اندرزِ اوشْنَرِ دانا، انتشارات هیرمند، تهران، چاپ نخست، ۱۳۷۳.
۴۴. نفیسی، سعید. به کوشش عبدالکریم جربزه‌دار، تاریخ تمدن ایران ساسانی، انتشارات اساطیر، چاپ نخست، تهران، ۱۳۸۳.
۴۵. نمیرانیان، کتایون. زرتشتیان ایران پس از اسلام تا امروز، انتشارات مرکز کرمان شناسی، چاپ نخست، کرمان، ۱۳۸۷.